



در این چهار دوره یا حتی برای دوره‌های بعد، تغییر در اهداف یا شکل برگزاری مجمع به وجود نیامده است؟

چرا احتمال دارد مجمع پنج در کشور دیگری برگزار شود، در واقع این مصوبه شورای گسترش زبان فارسی است که این مجمع در ایران یا در کشور دیگری برگزار شود، به هر حال شورای مختلفی در جغرافیای فرهنگی مشترک زبان فارسی قرار می‌گیرند. مثلاً افغانستان، تاجیکستان، هند، پاکستان، گلاشادش و… این قابلیت وجود دارد که مجمع در جای دیگری برگزار شود، البته سناد برگزاری در تهران مستقر خواهد بود، ولی محل گردهمایی فرق می‌کند.

وامشش کمی برپایم عجیب است که چه‌طور این تصمیم گرفته شده است؟

ببینید، ما مجمع استنادان زبان فارسی را برگزار می‌کنیم، وقتی می‌گوییم استنادان زبان فارسی، یعنی کسی که مثلا در دانشگاه بین‌المللی فارسی تدریس می‌کند، این فارسی فقط متعلق به ما نیست، متعلق به تاجیک‌ها، افغانی‌ها و دیگران هم هست، ما که زبان فارسی زاری خودمصادره نمی‌کنیم، این کار را هم نمی‌توانیم بکنیم، ما در یک کفرگاه فرهنگی قرار داریم که در این کفرگاه، خیلی از کشورها حضور دارند و این حق آن‌ها هم هست، برای همین نزدیک‌های فارسی زبان، شکل‌هایی با همین عنوان به وجود آمده‌اند، یعنی آن‌ها هم دارند کار خودشان را می‌کنند، این اتفاق هیچ منافاتی با اهداف مجمع ندارد، هدف، گسترش و بسط زبان فارسی و گردهم آوردن مجموعه‌ای از استنادان است تا بهم گفت‌وگو و تبادل نظر کنند، وجه مشترک همه‌ی آن‌ها هم زبان فارسی است.

حالا که هم هدف را گفتید، هم نمونه‌ی شکل‌گیری مجمع را توضیح دادید، لطفاً کنید و به‌طور مختصر ارزیابی خودتان را از سه دوره‌ی قبلی بفرمایید.

حقیقت این است که ما مؤسس این بحث‌ها نیستیم، این موضوعات الان در تمام دنیا وجود دارد، به خصوص در کشورهایی که به بسط مسائل فرهنگی علاقه‌مند هستند، مثلاً فرانسه که نمونه‌ی عالی این بحث‌ها است، فرانسه به عنوان یک قطب فرهنگی در دنیا از این نوع کارها می‌کند و هر سال استنادان زبان فرانسه را جمع کرده و در یک مدت طولانی، حدود یک ماه از آن‌ها می‌خواهد که فقط ارزیابی کنند، یعنی حتی برنامه‌های ارزیابی از این نوع که ما تدارک می‌بینیم، ندارند، بیش‌تر، این مجموعه را جمع می‌کنند تا به‌هم تبادل تجربه کنند و از تبادل زنده و مستقیمی بین افراد مختلفی که در نقاط مختلف جهان، زبان فرانسه را تدریس می‌کنند یا در این زبان، تحقیق و ترجمه می‌کنند، برقرار شود، ما هم با ابتدا هدف‌مان همین بوده است، یعنی فراهم آوردن امکان ارتباط همدلانه، انتقال تجربه و گفت‌وگو، در عین حال آشنا کردن



ارتباط همدلانه

گفت‌وگو با دبیر چهارمین مجمع استنادان زبان فارسی

کاروان حمیدی

حنّ لاله، خان ۹۰۰، سناد اجرائی چهارمین مجمع استنادان زبان فارسی، قهرمان سلیمانی، نیم ساعت قبل از مصاحبه‌ی خبری‌اش مرا به اتاق راهنمایی کرد بر خلاف همه‌ی دیگران، خوشرو به نظر می‌رسید. دیدار با او می‌توانست تصویر کاملی از این اتفاق فرخنده بدهد :

چهارمین مجمع بین‌المللی استنادان زبان فارسی.

چه طور شد که مجمع استنادان زبان فارسی شکل گرفت؟ شکل‌گیری این مجمع به سال ۱۳۷۵ برمی‌گردد، در آن سال پیشنهادی در شورای گسترش زبان فارسی مطرح شد، دبیر این اساس که ما امکانی را برای گفت‌وگو و دیدار و رایزنی استنادان زبان فارسی سر اسر جهان، در داخل کشور فراهم کنیم، در همان سال ستادی تشکیل و برنامه‌ریزی شد که هر دو سال یک‌بار این مجمع برگزار شود، این ستاد برای خود خط‌مشی و چارچوبی تعیین و فراخوانی منتشر کرد، هدف نهایی هم این بود که این مجموعه بیش‌تر دور هم جمع شوند، یعنی کنفرانسی به مفهوم مرسوم آن مدنظر نبود، خوب، این اتفاق افتاد و مجموعه گردهم آمدند، پس از آن هم در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰ مجمع دوم و سوم برگزار شد، الان هم خوشبختانه در مجمع چهارم هستیم، آن‌شالله مجمع پنجم را در سال ۱۳۸۲ برگزار می‌کنیم.

در این چهار دوره یا حتی برای دوره‌های بعد، تغییر در اهداف یا شکل برگزاری مجمع به وجود نیامده است؟

چرا احتمال دارد مجمع پنج در کشور دیگری برگزار شود، در واقع این مصوبه شورای گسترش زبان فارسی است که این مجمع در ایران یا در کشور دیگری برگزار شود، به هر حال شورای مختلفی در جغرافیای فرهنگی مشترک زبان فارسی قرار می‌گیرند. مثلاً افغانستان، تاجیکستان، هند، پاکستان، گلاشادش و… این قابلیت وجود دارد که مجمع در جای دیگری برگزار شود، البته سناد برگزاری در تهران مستقر خواهد بود، ولی محل گردهمایی فرق می‌کند.

وامشش کمی برپایم عجیب است که چه‌طور این تصمیم گرفته شده است؟

ببینید، ما مجمع استنادان زبان فارسی را برگزار می‌کنیم، وقتی می‌گوییم استنادان زبان فارسی، یعنی کسی که مثلا در دانشگاه بین‌المللی فارسی تدریس می‌کند، این فارسی فقط متعلق به ما نیست، متعلق به تاجیک‌ها، افغانی‌ها و دیگران هم هست، ما که زبان فارسی زاری خودمصادره نمی‌کنیم، این کار را هم نمی‌توانیم بکنیم، ما در یک کفرگاه فرهنگی قرار داریم که در این کفرگاه، خیلی از کشورها حضور دارند و این حق آن‌ها هم هست، برای همین نزدیک‌های فارسی زبان، شکل‌هایی با همین عنوان به وجود آمده‌اند، یعنی آن‌ها هم دارند کار خودشان را می‌کنند، این اتفاق هیچ منافاتی با اهداف مجمع ندارد، هدف، گسترش و بسط زبان فارسی و گردهم آوردن مجموعه‌ای از استنادان است تا بهم گفت‌وگو و تبادل نظر کنند، وجه مشترک همه‌ی آن‌ها هم زبان فارسی است.

حالا که هم هدف را گفتید، هم نمونه‌ی شکل‌گیری مجمع را توضیح دادید، لطفاً کنید و به‌طور مختصر ارزیابی خودتان را از سه دوره‌ی قبلی بفرمایید.

حقیقت این است که ما مؤسس این بحث‌ها نیستیم، این موضوعات الان در تمام دنیا وجود دارد، به خصوص در کشورهایی که به بسط مسائل فرهنگی علاقه‌مند هستند، مثلاً فرانسه که نمونه‌ی عالی این بحث‌ها است، فرانسه به عنوان یک قطب فرهنگی در دنیا از این نوع کارها می‌کند و هر سال استنادان زبان فرانسه را جمع کرده و در یک مدت طولانی، حدود یک ماه از آن‌ها می‌خواهد که فقط ارزیابی کنند، یعنی حتی برنامه‌های ارزیابی از این نوع که ما تدارک می‌بینیم، ندارند، بیش‌تر، این مجموعه را جمع می‌کنند تا به‌هم تبادل تجربه کنند و از تبادل زنده و مستقیمی بین افراد مختلفی که در نقاط مختلف جهان، زبان فرانسه را تدریس می‌کنند یا در این زبان، تحقیق و ترجمه می‌کنند، برقرار شود، ما هم با ابتدا هدف‌مان همین بوده است، یعنی فراهم آوردن امکان ارتباط همدلانه، انتقال تجربه و گفت‌وگو، در عین حال آشنا کردن

آن‌ها با اتفاقاتی که در ایران در حوزه‌ی فرهنگ رخ می‌دهد، به هر حال ما برای آن‌هایی که این‌جا می‌آیند، دیدارها و برنامه‌هایی را تدارک می‌بینیم که باعث می‌شود درک عینی‌تری نسبت به فضای فرهنگی ایران پیدا کنند، در حال حاضر هم این هدف مثل اول کار، برقرار است و با گذشت زمان دست‌فروسد و کینه‌نشده است، ما همیشه نیاز داریم که این افراد بیایند و با مراکز فرهنگی ما امکان برقراری گفت‌وگو را داشته باشند، به ویژه که ما مسائل بعضی برنامه‌های رسمی و نشریاتی را هم از برنامه خارج کرده‌ایم، مثلاً تأیید از این هر دوره، یکی از وزارت‌خانه‌های عضو شورای گسترش زبان فارسی، متولی این کار می‌شد، مثلاً وزارت علوم، آموزش و پرورش، وزارت امور خارجه یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اما امسال، از این مجموعه، فقط وزارت ارشاد را که برگزارکننده مجمع است در دستور کار قرار دادیم، یعنی فقط دبیار و ضیافت وزیر ارشاد را در برنامه نگه داشتیم و باقی ضیافت‌ها و دیدارها را به مراکز علمی و پژوهشی پیوند دادیم، مثلاً انجمن مفاخر فرهنگی، دفتر شعر جوان، دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد و غیره، یعنی مجموعه‌ی فضای فرهنگی را درگیر ما چرا کرده‌ایم، اما اهداف سر جای خودشان هستند، اگر اشتباه نکنم، هدف را به‌طور مختصر فرمودید، گسترش زبان فارسی…

شاید از ابتدا اصطلاحی که در نظر گرفته‌اند چنداندامصلاح درستی نبوده است، اصلاً کسی در دنیا اجازه نمی‌دهد که دیگری بیاید و زبان و فرهنگ خود را گسترش دهد، برای ما در واقع اشتناستادن، کفایت می‌کند، اگر قابلیت وجود داشته باشد، شناساندن کافی است، زیرا این عطف در دنیا وجود دارد که مطلب خوب را بگیرد، خوب، یعنی این شناساندن را به‌طور کاربوری چگونه انجام می‌دهید، شما کسلی را به این مجمع دعوت می‌کنید که خودشان به خوبی زبان فارسی را می‌شناسند.

هدف ما گسترش و بسط زبان فارسی و گردهم آوردن استنادان است تا بههم گفت‌وگو و تبادل نظر کنند، وجه مشترک همه‌ی آن‌ها هم زبان فارسی است

ببینید، گسترش نیست، شاید از ابتدا اصطلاحی که در نظر

گرفته‌اند چنداندامصلاح درستی نبوده است، اصلاً کسی در دنیا اجازه نمی‌دهد که دیگری بیاید و زبان و فرهنگ خود را گسترش دهد، برای ما در واقع اشتناستادن، کفایت می‌کند، اگر قابلیت وجود داشته باشد، شناساندن کافی است، زیرا این عطف در دنیا وجود دارد که مطلب خوب را بگیرد، خوب، یعنی این شناساندن را به‌طور کاربوری چگونه انجام می‌دهید، شما کسلی را به این مجمع دعوت می‌کنید که خودشان به خوبی زبان فارسی را می‌شناسند.

بله، این‌ها همه استناد زبان فارسی هستند، ولی این کسلی که مثلاً در چین یا آمریکا یا بنگلادش این کار را می‌کنند، علی‌القاعده تفاوتی وجود دارد، مجمع جایی است برای متراکم شدن تجربه‌ها و دریافت‌های علمی که در میزگردها و گفت‌وگوهای تدارک دیده شده، افراد آن را در اختیار یکدیگر می‌گذارند، علاوه بر این، عرض کردم که یکی از اهداف ما، آشنایی با مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی است، در مجموع بیش‌تر تبادل اطلاعات و تجربیات مورد نظر است.

خوب، همان‌طور که جلو می‌رویم، به نتایج دیگری می‌رسیم به نظر می‌آید که هدف، شناساندن هم نیست زیرا افرادی که این‌جا جمع می‌شوند، خودشان کاملاً با مفوله زبان فارسی که این هستند، بلکه به نظر می‌رسد هدف بیش‌تر یک جور هم‌اندیشی است.

استنادان زبان فارسی است.
بله، این هست، ولی واقعیت این است که مسأله شناساندن هم سر جای خودش باقی است، وقتی می‌گوییم زبان، شما صرفاً به عنوان کلاسیک توجه کنید، زبان را باید در مجموعه‌ی تولیدات فرهنگی در نظر گرفت، مثلاً سینما، تئاتر، روزنامه و… و کسی که به این‌جا می‌آید یا مجموعه‌ای این تولیدات آشنا می‌شود و درک واقعی‌تری از جامعه‌ی فرهنگی ایران پیدا می‌کند، شناساندن یعنی همین، این یک واقعیت است که ما قابلیت‌های خود را آن‌طور که باید به دنیا نشانسانده‌ایم، شاید روش‌های‌مان عطف بوده باشد یا ابزار نداشته‌ایم، اما یکی از ابزارها همین است که بیایند و از نزدیک جامعه‌ی ما را مشاهده کنند.

اما وقتی مجمع‌های دیگری برگزار شود این هدف کاملاً از بین می‌رود، چون آن‌ها دیگر اصلاً به ایران نمی‌آیند که جمله‌ی ما



را از نزدیک ببینند و واقعیت‌های فرهنگی ما را شناسند.
ببینید، شما تک بعدی به قضیه نگاه می‌کنید، یک وجه فرهنگی جغرافیای مشترک ما است، این‌ها منافاتی ندارند، به هر حال استادی که به یک کشور فارسی زبان می‌آید، در واقع با یک گستره‌ی زبانی روبه‌رو می‌شود، این گستره زبانی یک طرف‌اش پاکستان است، طرف دیگرش افغانستان است و سمت تاجیکستان قرار دارد، این استاد بی‌تردید با گویش‌ها، لهجه‌ها، داشته‌های علمی و مجموعه‌ی مواردی که در آن حوزه‌ی جغرافیایی است آشنا می‌شود، یعنی آن‌جا هم قابلیت زبان فارسی و میراث مشترک ما خود را نشان می‌دهد.

این‌ها دوست است، ولی قبول بفرمایید که وجه مهمی از این جریان، با انتقال محل برگزاری به یک کشور دیگر، از این هر دوره دیگری یک استاد مثلاً ترکیایی، به‌طور عینی فضای فرهنگی ما را نمی‌بیند.

ولی با ساخت دیگری آشنا می‌شود، این هم به نوبه‌ی خودش مهم است، عرض کردم ما که همه چیز را نمی‌توانیم به نفع خودمان مصادره کنیم، ما میراث فرهنگی مشترکی را به نام زبان داریم که گستره‌ی آن از شمال چین شروع می‌شود تا مرز ترکیه، این میراث فرهنگی مشترک متعلق به همه‌ی کسانی است که در این جغرافیای فرهنگی زندگی می‌کنند و تکه‌ای از آن هم در حال ما است، اما همان قدر که ما صاحب هستیم، تاجیک‌ها و افغان‌ها و دیگران هم حق دارند، ما باید این حق را به رسمیت بشناسیم.

خوب، آقای سلیمانی، وجه دیگر این مجمع استنادان هستند که به قسمتی از این جغرافیا می‌می‌گذارند، اول بفرمایید حدوداً چند استاد زبان فارسی در دنیا وجود دارد؟

رقسمی که ما سال گذشته به دست آوردیم، چیزی بین هفت تا هشت هزار نفر بود.

پس چه طور فقط ۱۰۰ نفر را دعوت کرده‌اید و بنا بر چه معیاری این ۱۰۰ نفر انتخاب شده‌اند؟

اولاً این‌ها برای ما مثاله فرستاده‌اند، تأیید تعدادی از هفت هشت هزار نفری که گفتیم باز شناسند، تأیید تعدادی از آن‌ها پژوهشگرند که در حاشیه‌ی کار ما قرار می‌گیرند، در مجموع، معیار برای دعوت، ارائه‌ی مقاله و اشتغال رسمی به امر آموزش زبان فارسی بود، هر چند تعدادی هم به عنوان پیش‌گوست دعوت شده‌اند که برای آن‌ها ارائه‌ی مقاله، الزامی نبود.

آقای دکتر، گذشته از همه‌ی این بحث‌ها که بیش‌تر به اجرا و مشکلات سازمانی مجمع بازمی‌گردد، ملاحظه کار چه‌طور ارائه می‌شود؟ آیا فقط در سطح چند مقاله و سخنرانی است یا به‌طور رسمی و در چارچوب این‌نامه‌های قابل اجرا مطرح می‌شود؟ به نظر می‌رسد چیزی قابل اجرائی به دست نمی‌آید.

بله، این فرمایش شما صحیح است، اما من عرض کردم که حتی اگر در این مجمع ما به هیچ تصمیمی هم نرسیم و فقط استنادان را جمع کنیم و نخواهیم که تنها راهم گفت‌وگو کنند، در واقع به هدفمان رسیده‌ایم، بیش‌تر این هیچ توقعی نباید داشت، ما امکان یک ارتباط را فراهم می‌کنیم، ارتباط با خودشان و با مراکز فرهنگی ایران، نکته‌ی دیگر هم این که این مجمع در واقع نوعی مرکز باآموزشی است، این در همه‌ی دنیا هم مرسوم است که فردی از آفریقا و به روزگزار اطلاعات خود را یک زبان، به موبن اصلی آن زبان می‌رود، مثلاً کسی که در اروپا سانسکریت درس می‌دهد، می‌رودهند تا در فضای اصلی سانسکریت قرار بگیرد، بنابراین همین که استنادان زبان فارسی به موبن اصلی این زبان بیایند و مدتی را در آن باشند، خودش کافی است و به نظر من نباید دنبال اتفاقات عجیب و غریب گشت، همین که این استنادان دور هم جمع می‌شوند، خودش یک اتفاق است.

نگاه جهانی

زبان فارسی

گردهمایی ۱۷۰ استاد ایرانی و خارجی

نامه از صفحه ۱

سلیمانی به برنامه‌های مجمع در سه روز برگزاری افسر دولتی‌صحیح‌و‌عصر‌سه‌شنبه‌و‌صبح‌چهارشنبه‌اشاره‌کردو‌گفت: در این برنامه‌ها از کشورهای آذربایجان، اردن، ارمنستان، اکراین، انگلستان، آمریکا، افغانستان، ایتالیا، نگلادش، برزیل، بوسنی و هرزیگوین، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، سوریه، روسیه، لهستان، لبنان، مصر، مغرب، هند، چین، فرانسه، هلند، فرانستان، کرچستان، تونس و… استانی حضور دارند و مقالات خود را ارائه می‌کنند.

بیز چهارمین مجمع بین‌المللی استادان زبان فارسی به وجود چهره‌های شاخص زبان و ادبیات فارسی از دو کشور افغانستان و تاجیکستان اشاره کرد و گفت: برای نخستین بار دو پس از آزادی افغانستان از جنگ طالبان و با حضور کشور تاجیکستان، مجمع کشورهای از جنگ طالبان و با حضور کشور تاجیکستان، مجمع کشورهای که فارسی، زبان رسمی آن‌هاست کامل شده است و به‌توئی دلال فرهنگی زبان فارسی در این مجمع گرده آمده‌اند. همان مجموعه‌ای که مأسفانه در ۱۰۰ سال اخیر و به دلایل مختلف از هم جدا مانده بودند.

وی با بیان این که در مصوبات اولیه آمده است که دوری بعدی مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی باید در یکی از کشورهای فارسی زبان برگزار شود، گفت: در گفت‌وگوهای انجام شده قرار شده است مجمع پنجم در کشور تاجیکستان بپا شود. وی هم چنین با تأکید بر جغرافیای فرهنگی زبان فارسی و حضور استادان نامی این حوزه گفت: زبان فارسی در کشورهای گرجستان، هند، نگلادش، ترکیه، آذربایجان، فرانستان، ارکستان، پاکستان و ارمنستان نفوذی جدی دارد و استادان و پژوهشگران شناخته‌شده‌ای از این کشورها در چهارمین مجمع گرده آمده‌اند. سلیمانی در پاسخ به این سوال که رویکرد مجمع به ادبیات و شعر معاصر ایران چگونه است گفت: مجمع هیچ محدودیتی را درباره ی هیچ موضوع و مضامینی که به تویی به زبان و ادبیات فارسی ارتباط دارد، قائل نشده است و استادان و پژوهشگران می‌تند بر تمامی زمینه‌ها بحث و گفت‌وگو کنند. سلیمانی در ادامه در ازوبی موانی کاری‌هاو تعدد مورثان زبان فارسی در کشورهای گوناگون ایران فارسی در ایران برودن وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی و شورای گذرشی زبان فارسی است که هر کدام در کشور، بازآموزی و فورت این زبان اهتمام دارند. این چندگانگی داری برای زبانی است که بر تیشیت زبان فارسی و گذرشی آن نتیجه مطلوب دارد.

وی هم چنین در حالی که تعداد استادان زبان فارسی شاغلو و دانشمند و جهان را بیان هفت الی مشتت هزار نفر برمی‌سرد از آمار استادان غیر ایران در رشته یز اظهار بی‌اطلاعی کرد. بیز چهارمین مجمع در بخش دیگری از گفت‌وگو، مطوعاتی خود به تدارک برنامه‌های جنی برای استادان مدعو خوبی پرداخت و گفت: اجرائی دوت کنسرت موسیقی و اجرائی مراسم طنابی و نیز برنامه یوزی برای دیدن نمایش شیب هزار و یکم، هم‌زمان در سالن چهارسو و دیدار از نمایشگاه هنر معنوی، سفر به شهر کاشان و دیدن های تاریخی، فرهنگی آن، از جمله برنامه های جنی چهارمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی است. استشار اجحدی از خانه کتاب ایران به منظور اطلاع رسانی از حوزی کتاب‌برسانی نمایشگاه رساله‌های دوره و دانشجو استادان زبان و ادبیات فارسی که از دانشگاه تهران فارغ‌الحصول شده‌اند نیز از دیگر برنامه‌های چهارمین مجمع است که سلیمانی از آن‌ها یاد کرد.

وی هم چنین از برگزاری مجمع چهارم پایگاه اینترنتی شورای گذرشی زبان فارسی که به مدیریت محسن سلیمانی منتقد، مترجم کارشناسان زبان و ادبیات فارسی، ره‌اندازی شده است به نشانی www.Persian-Language.org راه‌اندازی شده است خبر داد.

برگزاری نمایشگاه مطوعاتی ادبی، فرهنگی و انتشار سه شماره از نشریه ی کتاب هفته جهت بازتاب جنری مجمع چهارم از برنامه‌های دیگری است که در ایام انجام می‌شود. نخستین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۷۶ و مجمع‌های دوم و سوم در سال‌های ۷۸ و ۸۰ برگزار شده و حاصل این مجامع انتشار مباحث ارائه شده از سوی استادان در قالب کتاب بوده است. در این مجمع مسائلی چون کرسی‌های مفادش فرهنگی، امکانات، تعداد دانشجو، آموزش و… مسائل امروزی زبان فارسی دیگر کشورها نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. سلیمانی در مورد مشارکت نهادها و دستگاه‌های مختلف با مجمع چهارم گفت: در این مجمع وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه تهران، دانشگاه گلستان، انجمن نشر جوان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، وزارت امور خارجه، فرهنگ‌های ایران، خانه کتاب ایران سازمان‌های موسیساتی کشور و کتاب هفته با ستاد مجمع همکاری داشته‌اند.

پیشینه ی مجمع جهانی استادان زبان و ادبیات فارسی

هوای تازه در جغرافیای زبان فارسی

ادامه از صفحه ۱

سومین مجمع

سومین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۸۰ در حالی برگزار می‌شد که جهان هنوز در سایه ی حادثه ی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در حیرتی سخت فرو رفته بود و در آن سال نه چندان دور، تمامی وقت و آمدها و نشست‌ها و تکره های مجمع تحت تأثیر این حادثه دچار بلا تکلیفی شده بود.

بر همین اساس سومین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی نیز توانست در فضایی کاملاً باز به هدف مطلوب خود برسد.

دکتر فه‌رمان سلیمانی در این باره می‌گوید: امجموع آرزبانی‌ها از سه دوری مجمع گذشته نشان می‌دهد که در کل این حرکت، حرکت مثبتی بوده است، منتها مسائل نوح برنامه یوزی و تدارکی که دیده شده، هم چنین تعداد استادان دعوت شده با مجمع پیشین قابل قیاس نیست. خصوصاً که سوم مجمع در فضای بسیار بسته ای که متأثر از حوادث پس از ۱۱ سپتامبر بود، برگزار شد و ما به زحمت می‌توانستیم، تعداد میهمانان را به ۲۰ نفر برسانیم. امسال فریب به ۲ برابر مجمع سوم میهمان داریم که امیدواریم مجموع تلاش‌های من و همکارانم برای گذرشی زبان فارسی و تبادل تجربه بین استادان مفید و مؤثر باشد.

مقدمات مجمع چهارم

شورای گذرشی زبان و ادبیات فارسی زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از یک سال نیم پیش دبیرخانه ای ثابت را برای برگزاری این مجمع در نظر گرفته است که بنا به این اقدام، مجمع چهارم نیز با نظم، محنتگی و تدبیر بیش تری در حال برگزاری است. این دبیرخانه از همان یک سال و نیم پیش فراخوانی را برای دانشگاه‌های مختلف جهان تنظیم و ارسال داشته که عموماً سر فصل‌های آن مربوط به «کرسی‌های زبان فارسی»، «مسائل زبان فارسی» و «آموزش زبان فارسی در کشورهای مختلف جهان» است.

حاصل این فراخوان که به شیوه‌های مختلف ارسال شده ۱۵۰ مقاله ی خارجی و ۸۰ مقاله ی داخلی بوده که از ۱۵۰ مقاله ی خارجی ۵۰ مقاله و از ۸۰ مقاله ی داخلی ۱۵ مقاله توسط کمیته ی علمی انتخاب شده است. کمیته علمی، مرکب از دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر مهدی محقق، دکتر احمد ندیم داری، دکتر محمدجعفر باحقی، دکتر عبدالعلی شرفی و دکتر فه‌رمان سلیمانی براساس معیارهای مشخص و مصوبی مقالات فرستاده شده به دبیرخانه مجمع را انتخاب کرده که نتیجه این انتخاب خود را در دعوت از ۱۱۰ استاد خارجی از ۳۰ کشور جهان و نیز دعوت از استادان داخلی نشان می‌دهد.

برخی از میهمانان خارجی نیز دارای مقاله زیوده و صرفاً به دلیل فعالیت مؤثر و مفید آن‌ها در زمینه تقویت و تحکیم موقعیت زبان فارسی در دانشگاه‌های مختلف جهان از ایشان دعوت به عمل آمده است. به عنوان مثال می‌توان به آقای دکتر پیک باغبان اشاره کرد که بر اساس نظر کارشناسان، ری در دانشگاه استراسبورگ فرانسه به تلهلی توانسته است به اندازه ی یک نیم کاری مؤثر واقع شده و چراغ زبان و ادبیات فارسی را در این دانشگاه روشن نگاه دارد.

فضای تبادل اندیشه

امروزه یکی از تئوری های مترقی فرهنگ، تئوری افق یا ایجاد فضاست. تئوری افقی می‌تواند تا به جای تئوری عمودی فرهنگی یعنی حرکت صرف از بالا (دولت و مسؤ‌ولان) و یا حرکت صرف از پایین به بالا (خواست مردم) به بن‌سراسری و فضا سازی برای گذرشی میدان تعاملات بپردازد. به اقتضای کارشناسان، تجربه نشان می‌دهد میزان برنامه‌های رسمی در چنین مجامع، نشست‌ها و تکره‌هایی نه تنها به گذرشی نیابان تجربه نمی‌انجامد بلکه خود نوعی عامل بازدارنده است. بر همین اساس در مجمع چهارم گوشیده شده است تا از حیایقت‌های متعدد و رسمی، دیدارهای رسمی و حتی مقاله‌خوانی‌های بی‌شمار پر هیج‌ت و صرفاً فضایی برای تبادل اندیشه آزاد شکل گیرد. دکتر سلیمانی در این باره می‌گوید: تجربه ی ارزنده‌ای در این رابطه در فرانسه وجود دارد و آن این که هر سه راه به منظور ایجاد فضایی گفت‌وگو به مدت یک ماه مترجمان زبان و ادبیات فارسی در سراسر جهان با استادان ادبیات این کشور به یک جدول دعوت می‌شوند. جالب آن که در این مدت هیچ برنامه‌ای تدارک دیده نمی‌شود و خواست صرف متولیان این امر ایجاد فضایی برای آشنایی و تبادل اندیشه است.

بر همین اساس برنامه های جانبی مانند دیدار از مراسم نقل خوانی، تئاتر و وقت آزاد برای گفت‌وگوی آزاد و دیدار از موزه‌ها کمک خواهد کرد که این هدف قابل دسترسی باشد به علاوه این که طبق نظر کارشناسان، تمامی کالاهای فرهنگی می‌توانند زبان و ادبیات ما را نمایندگی کنند و محدود کردن زبان و ادب فارسی به کتاب یا مقاله می‌تواند گاه عواقب زبان‌باری هم داشته باشد. در حالی که سینه‌ها، روزنامه‌نگاری و… هر یک در جای خویش می‌توانند گوشه‌ای از توانمندی‌های زبان و ادبیات فارسی را بروز دهند.

برنامه های جنسی

بنا بر این در کنار تمامی این مقدمات، آنچه می‌تواند تأثیر گذار باشد، آشنایی میهمانان خارجی با فضاهای فرهنگی ایران است. به همین منظور رسانه کتاب ایران، با استشار یکا پایگاه اطلاع رسانی و دانشگاهی ی ادبیات و علوم انسانی و دو خصوصاً مسائل نشر به اطلاع رسانی می‌پردازد. معاونت مطوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز با برپایی نمایشگاه نشریات فرهنگی و هنری در همین بخش به اطلاع رسانی در زمینه ی فعالیت مطوعات و نشریات فرهنگی می‌پردازد. دانشگاهی ادبیات دانشگاه تهران، نمایشگاهی از رسالات استادان خارجی را که در ایران فارغ‌الحصول شده‌اند نیز برپا کرده است که بسیاری از میهمانان در آستانه دوران بازشنسگی رساله‌ی دوره دانشگاهی خود را در این نمایشگاه می‌بینند. تاوان زبان ایران نیز به خاطر بار کردن بخش زبان فارسی، پایگاهی برای اطلاع رسانی در این دانشگاه‌ها برقرار شده است. هم‌چنان که اشاره شد مجمع چهارم، حیایقت‌های رسمی خود را که پیش از این در سطح وزارتخانه‌ها برگزار می‌شد، حذف کرده است؛ به غیر از ضیافتی که وزیر محترم ارشاد اسلامی به عنوان رئیس شورای گذرشی زبان و ادبیات فارسی و نیز رئیس مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی ترتیب داده است. در این آستانه تلاش شده است ضیافت‌ها در قالب ارتباط با مراکز علمی، فرهنگی و پژوهشی شکل گیرد. بنابراین، دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و دفتر شعر جوان، ضیایقت‌هایی را با در نظر گرفتن فضای باز برای بحث و گفت‌وگو‌های غیررسمی ترتیب داده‌اند.

مجمع بین‌المللی آینده

از آنجایی که پس از برافتادن طالبان در افغانستان و هم‌چنین تولد دوباره تاجیکستان در حوزه زبان و ادب فارسی - به عنوان دو کشور ی که بخش عمده ی ادبیات و زبان دورینه ی ما در آن‌ها تجلی می‌یابد فضای همگرایی فرهنگی در منطقه به شدت افزایش یافته است. بنا به مصوبه شورای گذرشی زبان و ادبیات فارسی، برگزاری مجمع پنجم جهانی در یکی از این دو کشور در دستور کار قرار گرفته است.

به همین منظور مذاکراتی با دولت تاجیکستان نیز به عمل آمده که امید می‌رود این برنامه، صورتی عملی به خود گیرد.



۱۶ سال تلاش برای گسترش جاده‌های زبان فارسی

محمد مطلق

زبان فارسی جاده‌ای است که هر کسی می‌تواند با گام نهادن به آن با فرهنگ و تمدن غنی در سرزمین ایران دیدار کند. شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی نیز از سال ۱۳۶۶ با هدف گسترش و هموارسازی جاده‌های زبان فارسی به کشورهای مختلف جهان، آغاز به کار کرده است. گزارش حاضر نیز بر آن است تا با نگاهی تازه به مرور فعالیت‌های این شورا بپردازد.

امروزه زبان نه تنها به عنوان وسیله و ابزاری برای بیان مفاهیم، بلکه خود مفهومی قابل مطالعه به حساب می‌آید و این مفهوم قابل مطالعه و پژوهش نه تنها کلیت‌های تمدنی و فرهنگی را از خود برز می‌دهد، بلکه تمامی قابلیت‌های اندیشه به حساب می‌آید و بی هیچ بزرگ‌نمایی می‌توان گفت ادبیان جامه‌ی امروز، فیلسوفان نوظهوری هستند که نقطه‌ی عزمیت فکری آن‌ها اثر ادبی است.

امروز بشر یافته است نمی‌توان تنها به روش‌های سنتی تریبت شاکرد و استاد سینه‌ده کرد و دستر عظیم زبانی، طلب می‌کند که فعالیت‌های گذشته‌ای در حوزه‌های مختلف آن انجام گیرد.

زبان و ادبیات فارسی نیز با توجه به جایگاه ویژه‌ای که دارد و به نقل از ریاست محترم جمهوری تعامیت آن چیزی است که در طول تاریخ، عامل شناساندن ما به دیگران بوده است، نه تنها از این قاعده جدا نیست بلکه به همان نسبت نیازمند توجهی ویژه است و البته طبیعی است که در کنار فعالیت‌های خودپوش و غیررسمی، دولت نیز در این بستر وسیع چاره‌ای بی‌نیلشد و با ایجاد فضا و امکانات به همگرایی فعالیت‌ها، ساده‌سازی مشکلات و... بپردازد.

گویا برخی در این زمینه با تعدد مراکز مربوط به گسترش و توسعه‌ی زبان و ادبیات فارسی موافق نیستند اما همان‌گونه که اشاره شد، تکرر و تعدد نهادها به شرط آن که به تعدد تصمیم‌گیری بینجامد، مفید خواهد بود.

در این مجموعه جایگاه «شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی» که زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به فعالیت می‌رود قابل تأمل است؛ مرکزی که نشان داده است در صورت تقویت آن می‌توان به تقویت بنیه‌ی زبان و ادبیات فارسی چه در داخل و چه در خارج از مرزهای جغرافیای ادب فارسی امیدوار بود.

در حال حاضر چهار مجموعه با توانمندی و قابلیت‌های مختلف در زمینه‌ی گسترش و تقویت زبان و ادبیات فارسی در عرصه‌های بین‌المللی فعالیت دارند:

- ۱- وزارت امور خارجه تشکیلاتی در این زمینه دارد که مأموریت آن آموزش دیپلمات‌ها و کسانی است که برای آموزش زبان فارسی به ایران می‌آیند.
- ۲- سازمان فرهنگ و ارتباطات که تشکیلات گذشته‌ای در این زمینه دارد اما قابلیت‌های آن اجرایی است. این مرکز دوره‌هایی را برای بازآموزی استادان زبان و ادبیات فارسی برگزار می‌کند.
- ۳- مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی که مأموریت آن آموزش دانش‌جویان زبان و ادبیات فارسی است. این مرکز دانش‌جویان مختلفی را که از خارج برای تحصیل زبان فارسی به ایران می‌آیند، تحت پوشش خود دارد.
- ۴- شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

تاریخچه

این شورا بنا به تصمیم شورای عالی انقلاب فرهنگی در بیست و هفتم بهمن ماه سال ۱۳۶۶ با هدف تقویت و توسعه‌ی زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور تشکیل شد تا به طور رسمی امور علمی و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در خصوص آموزش زبان و ادب فارسی را به غیر فارسی‌زبانان عهده‌دار شود.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رئیس شورا و شش تن از استادان و محققان باتجربه در حوزه‌ی زبان و ادب فارسی و صاحب‌نظر در حوزه‌ی آموزش این رشته و وزرای علوم،

تحقیقات و فناوری، آموزش و پرورش و امور خارجه، عضو آن هستند. حضور نماینده‌ی صدا و سیما و جمهوری اسلامی ایران و نماینده‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز در اساس‌نامه‌ی شورا پیش‌بینی شده است. دبیر‌خانه‌ی شورا در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مستقر و فعال است. هم‌چنین شورا با اختیارات خود می‌تواند کمیسیون‌های تخصصی و اجرایی در زمینه‌های پیش‌بینی شده در اساس‌نامه را تشکیل دهد.

دستگاه‌های اجرایی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی عبارتند از:

- ۱- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
- ۲- وزارت آموزش و پرورش
- ۳- وزارت امور خارجه
- ۴- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
- ۵- سازمان صدا و سیما و جمهوری اسلامی ایران
- ۶- دانشگاه تهران
- ۷- دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر احمد تیمم داری عضو هیأت علمی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در مورد این شورایی گوید: «همان‌طور که می‌دانید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معاونتی داشت به نام «معاونت امور بین‌المللی» که وظیفه

اعزام رایزن‌های فرهنگی به خارج از کشور را عهده‌دار بود. این معاونت پس از آن به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تبدیل شد که اگرچه هنوز هم در ارتباط با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، اما به طور مستقل عمل می‌کند. بعد از این استقلال نسبی، از آنجایی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی امکاناتی در اختیار داشت و نیز توسعه‌ی فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی یکی از وظایف این وزارت‌خانه بود، این شورا در این وزارت‌خانه قرار گرفت.»

وی در مورد این‌که چرا شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در وزارت‌خانه‌ی دیگری شکل‌نگرفت می‌گوید: «این شورا طبعاً می‌توانست در وزارت‌خانه‌های دیگری هم قرار گیرد اما وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توانمندی و قابلیت بیشتری برای این امر داشت؛ البته تعدد مراکز فعالیت، بسیار هم خوب است اما به طور طبیعی باید نهاد تصمیم‌گیرنده واحد باشد.»

شاید این تصور به وجود نیاید که به طور مثال چرا وزارت علوم به دلیل شناخت بیشتر تر و نیز درگیری عمیق‌تر با استادان زبان و ادبیات فارسی متولی این امر نشده است و مأموریت گسترش زبان و ادبیات فارسی در عرصه‌های بین‌المللی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داده شده است؟ این پرسش را به دو شکل می‌توان پاسخ داد:

- ۱- کلیت زبان و ادبیات فارسی در متون مکتوب دانشگاهی تلاش‌نامه نمی‌شود؛ امروزه حجم عظیمی از فرایند انتقال زبان از طریق امکانات دیگری هم چون سینما، تئاتر، نشریات و... انجام می‌گیرد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دلیل ویژگی‌های مستقیم‌تر با این مقولات می‌تواند موفق‌تر عمل کند.
- ۲- حوزه تعامل فرهنگی این وزارت‌خانه در عرصه‌های بین‌المللی، بیش از نهادهای دیگر است. البته به اعتقاد کارشناسان، همکاری شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در چارچوب این وزارت‌خانه با نهادهای سازمان‌های دیگر که برگزار می‌کنند جمع‌جهانی استادان زبان و ادبیات فارسی نمودی از این تعامل وسیع است می‌تواند به تقویت، همسویی و همگرایی درون‌ساختاری نیز بینجامد.

وظایف

محورهای مهم و شرح وظایف شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- تدوین خط مشی اصولی برای آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان.
- ۲- تهیه و تصویب طرح‌های مفید در زمینه‌ی گسترش زبان و ادب فارسی و تعیین تریب و تقدم و تأخر مراحل

اجرای و ابلاغ مصوبات به دستگاه‌های مرتبط؛ برای اقدام وی می‌گیرد.

۳- ایجاد هماهنگی و هم‌کاری میان وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و تحقیقاتی به منظور توسعه‌ی هرچه بیشتر زبان فارسی در خارج از کشور.

۴- نظارت و اظهارنظر و اتخاذ تصمیم در خصوص طرح‌ها و گزارش‌ها.

۵- نظارت بر فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی و بررسی و ارزیابی آن‌ها و تهیه و تقدیم گزارشی از این فعالیت‌ها به شورای عالی انقلاب فرهنگی.

تهیاب سلیمانی دبیر شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در مورد عملکرد این شورایی گوید: «قبل از تصویب شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی به وسیله‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، هر کدام از سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌هایی که در عرصه‌ی آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور فعالیت داشتند، به صورت مستقل عمل می‌کردند که این پراکندگی تا حدودی به هدر رفتن انرژی‌ها نیز می‌انجامید اما شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی توانست با نوعی تمرکز و ایجاد فضای همگرایی، به این فعالیت‌ها وسعت و عمق خاصی ببخشد. این شورا تاکنون ۲۲ جلسه رسمی برگزار کرده که نخستین جلسه‌ی آن در



تاریخ ۱۳۸۷/۱۳ در ریاست جناب آقای خاتمی و آخرین جلسه روز شنبه مورخ ۱۳۸۷/۸ در ریاست جناب آقای شورا بوده است.»

وی در ادامه تصریح می‌کند: «بزرگداشت استادان خارجی ممتاز زبان و ادبیات فارسی، شرکت فعال در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ارسال کتاب به کلیه کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور، تهیه و اهدای بیش از ۶۵ دوره لغت‌نامه دهخدا به دانش‌جویان خارجی فارغ‌التحصیل دکتری زبان و ادبیات فارسی، برگزاری کارگاه‌های منتقدان و دانش‌جویان ممتاز زبان و ادبیات فارسی در تهران، تنها بخش کوچکی از حجم گسترده فعالیت‌های این شورا است و ذکر تمامی آن‌ها در این گزارش میسر نیست.»

از دیگر فعالیت‌های شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در طول عمر شش‌ساله‌اش می‌توان به موارد مهم زیر اشاره کرد:

- ۱- تهیه و ارسال کتاب آموزشی و کمک آموزشی به همراه لوازم و تجهیزات دیداری و شنیداری برای مراکز آموزش زبان فارسی از قبیل: اتاق‌های ایران، کرسی‌های آموزش زبان فارسی، بخش‌ها، خانه‌های فرهنگ، رایزنی‌ها، مراکز ایران‌شناسی و مراکز تحقیقات فارسی.
- ۲- تهیه و ارسال کتاب‌های کمک آموزشی برای مدارس جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلف.

دکتر احمد تیمم داری در خصوص وظایف و محورهای مهم فعالیت شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی می‌گوید: «سیاست‌گذاری‌های کلان مربوط به آموزش و ترویج زبان فارسی، بر عهده این شورا است. اگر استادی بخواهد به خارج از کشور اعزام شود، باید صلاحیت او در این شورا تأیید شود و یا کنگره‌های بین‌المللی در عرصه‌ی زبان فارسی در این مورد از طریق این شورا به بررسی و برنامه‌ریزی‌های لازم بپردازند و مسائلی از این دست که در کل می‌توان گفت سیاست‌های کلان، برنامه‌های کلان در تعیین خط مشی‌های کلان در حوزه‌ی زبان و ادبیات فارسی مأموریت اصلی این شورا است.»





همکاری در عرصه بین‌المللی فرهنگ

همان‌طور که اشاره شد طی سال‌های اخیر، یکی از مدغذغه‌های اهالی فرهنگ و ادب، از بین رفتن تیران موجود بر اثر مرزهای کاری در این حوزه از سوی نهادهای دستگاه‌های مختلف از جمله در عرصه‌های بین‌المللی بوده است که اصلی‌ترین نقش شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در همسو کردن این برنامه‌هاست. دکتر نسیم‌داری در این زمینه اعتقاد دارد: از آنجایی که آموزش زبان و ادبیات فارسی، یک امر تخصصی است، کسانی باید به این امر بپردازند که حتماً در این رشته تحصیلات عالی داشته باشند. بنابراین پیداست که این وظیفه برعهده هر کسی نمی‌تواند باشد. اگر قرار است استادی از سوی یکی از نهادهای خارج از کشور اعزام شود، این نهاد نمی‌تواند چندان تغییراتی در وظایف ایجاد کند. من به هیچ وجه اعتقاد ندارم که در حال حاضر نوعی تضاد بین نهادهای مختلف در این زمینه وجود داشته باشد. چراکه لااقل در فضای فعلی، همه به این نتیجه رسیده‌اند که موضوع اصلی، گسترش فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی است.

وی به عنوان عضو شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و کسی که مدت‌ها تجربه‌ی تدریس در خارج از کشور را داشته، با اشاره به زمینه‌ی گسترش و توسعه‌ی زبان فارسی در کشورهای منطقه و تلاش فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر برای توسعه‌ی جغرافیای زبانی و فرهنگی خود در این محدوده می‌گوید: «عرب‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در خارج از کشورهای خودشان و در کشورهای منطقه به فعالیت‌های گسترده‌ای دست زدند که از جمله می‌توان به تأسیس مراکز آموزشی زبان و ادبیات عربی در پاکستان و بنگلادش اشاره کرد. در تاجیکستان هم فارغ‌التحصیلانی هستند که در رشته‌های زبان و ادبیات عربی در یکی از کشورهای عربی تحصیل کرده و در حال حاضر مشغول تدریس و توسعه‌ی زبان عربی در کشور خودشان هستند.

لته این بدان مناسبت که ما باید جلوی این فعالیت‌ها را بگیریم. هر کشوری آزاد است که زبان، ادبیات و فرهنگ خود را توسعه دهد به خصوص کشورهای هم‌چون عربستان که امکانات مالی فراوانی دارند. آن‌چه اکنون می‌تواند وظیفه ما باشد، نه جلوگیری از گسترش زبان‌های دیگر در حوزه‌ی زبان و ادبیات فارسی است و نه فعالیت‌های بیش از حد و اما موازی و باحیثاً متعارض. ما باید تلاش کنیم استنادات پیش‌تری به خارج از کشور اعزام کنیم و بورسیه‌های خود را در ایران افزایش دهیم تا امکان تحصیل افرادی بیش‌تری از خارج در ایران به وجود بیاید.» وی معتقد است، اگرچه در نهایت امکان دارد این موضوع به یک مسأله‌ی سیاسی تبدیل شود که این چنین نیز هست، اما اهمیت آن تا اندازه‌ای نیست که جلوی فرهنگی قضیه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. بنابراین پیشنهاد می‌کند: «ما باید به تأسیس انجاده‌های آسیایی و تأسیس انجاده‌ی در کشورهای اسلامی بپردازیم تا اینکه تدریس و آموزش این زبان‌ها به یک موضوع سیاسی مبدل نشود. به هر حال در عرصه‌های بین‌المللی، گاه ممکن است عرب‌ها، ترک‌ها و فارسی‌ها با هم تضاد داشته باشند و پاکستانی باشند که در سیاست خارجی برای به هم ریختن مناسبات کشورهای آسیایی و اسلامی از راه تشویق تحیز نژادی، برنامه‌ریزی کنند. یعنی پان ایرانیسم، پان عربیسم، پان ترکیسم یا پان هندویسم را تأسیس و ترویج کنند و به گفته دکتر شاهیپور روان سانی دست به این‌سازوی بزنند. این پان‌سازی‌ها که اقوام را به جان یکدیگر می‌اندازد و سلاح‌ها را به فروش می‌رساند، سیاست بسیار وحشیانه‌ای است که جهان اسلام باید به آن توجه دقیقی داشته باشد و در این زمینه برای تأسیس انجاده‌های فرهنگی برنامه‌ریزی کند.»

بنابراین هم‌گرای در منطقه، کشورهای اسلامی و در کل عرصه‌های بین‌المللی را به دو بخش عمده می‌توان تقسیم کرد: که بخش اول آن در سیاست‌گذاری و عملکرد همسو و هماهنگ مراکز و نهادهای مختلف فرهنگی یک کشور در مرزهای خارجی معنا می‌یابد و بخش دوم نیز دوری از تحیز نژادی- زبانی و تلاش برای ایجاد فضایی متعادلی از سوی کشورهای مختلف منطقه و کشورهای اسلامی و یا به‌طور کلی کشورهای هم‌گراست که باعث می‌شود فعالیت‌های فرهنگی و ادبی صرف، به سمت

مسائل سیاسی گرایش پیدا نکنند و متغیری از چالش‌های سیاسی نباشند.

شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی به منظور رسیدن به این هدف، هم‌و ادعاهای اجرایی مختلفی را در دستگاه‌های اجرایی کشور تأسیس کرده و هم برخی از دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی را که خارج از کشور در این زمینه فعالیت داشته‌اند به شکل منظم و منسجم، هم‌سو کرده است که به اعتقاد کارشناسان، مسیری اصولی‌تر برای توسعه و تقویت زبان و ادبیات فارسی پیش‌روی ما قرار داده است؛ اما مجموع فعالیت‌ها هنوز پاسخ‌گوی اهداف شوراست.

در زمینه‌ی وضیعت دستگاه‌های اجرایی این شورا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مرکز گسترش زبان فارسی وزارت امور خارجه که طبق ماده ۳ اساسنامه‌ی شورا، وزیر امور خارجه نماینده تام‌الاختیار ایشان عضو شورا است.

وزارت خاتمی مذکور از آغاز عضویت در این شورا، مرکز گسترش زبان فارسی در خارج از کشور را دایر و فعال کرد. درباره فعالیت‌های آن می‌توان به هماهنگی و پی‌گیری در انعقاد و اجرای موافقت‌نامه‌های علمی و فرهنگی ایران با سایر کشورها در زمینه‌ی گسترش زبان فارسی در خارج از کشور اشاره کرد. این فعالیت‌ها شامل اعزام و تبادل استاد و دانش‌جو، اعطای بورسیه‌های متقابل، تشکیل دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت آموزش زبان فارسی، تألیف، ترجمه، چاپ و انتشار کتب و دیگر مجموعه‌های ادبی و فرهنگی، برگزاری میزگردها و همایش‌های مربوط به زبان فارسی و ایران‌شناسی و... است.

۲- دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت



شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی از سال ۱۳۶۶ آغاز به کار کرده است

علوم، تحقیقات و فناوری:

طبق اساسنامه‌ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با نماینده‌ی تام‌الاختیار وی، عضو شورای مذکور هستند. از جمله فعالیت‌های این دفتر نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعزام استاد به کشورهای خارجی که مراکز آموزش زبان فارسی در آنجا دایر است، اعطای بورسیه‌ی بلندمدت به دانش‌جویان خارجی رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا، آموزش مقدماتی زبان فارسی برای دانش‌جویان مقاضی تحصیل در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران و اهدای امکانات تحصیلی کوتاه‌مدت به دانش‌جویان بعضی از کشورهای خارجی.

۳- اداره‌ی کل آموزش و پرورش مدارس خارج از

کشور

وزارت آموزش و پرورش به سبب حضور گسترده‌ی ایرانیان در بعضی از کشورهای خارجی، به‌ویژه کشورهای هم‌جوار و همسایه، اقدام به تأسیس مدرسی برای آموزش ایرانیان خارج از کشور کرده است.

در این زمینه با توجه به اهمیت گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور و بهره‌گیری از قابلیت‌ها و استعدادها، طبق اساس‌نامه‌ی شورا، وزیر آموزش و پرورش با نماینده تام‌الاختیار وی به عضویت در شورا منصوب شده‌اند. پس از عضویت در شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، برخی از فعالیت‌های اداره‌ی کل آموزش و پرورش مدارس خارج از کشور به شرح زیر است: تهیه و ارسال کتاب‌های مرجع در زمینه‌ی زبان و ادبیات فارسی به مدارس تابعه و تجهیز و تکمیل کتابخانه‌های مدارس جمهوری اسلامی ایران در اکثر کشورهای خارجی، تهیه و ارسال مجلات رفته‌رفته به مدارس تحت پوشش به‌طور ماهانه، برگزاری دوره‌های ایران‌گردی و ایران‌شناسی برای دانش‌آموزان ایرانی مقیم خارج و...

۴- سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران برای گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور فاقد تشکیلات اداری است. تا ماه ۱۳۷۰ در تیرانه‌ی جابجگاه حساس این سازمان در بند ۳ از ماده ۲۱ این‌نامه اجرایی شورا، عضویت آن در شورای گسترش زبان فارسی پیش‌بینی شده است که می‌توان از جمله فعالیت‌های این سازمان به تألیف پنج جلد کتاب درسی آموزش فارسی در پنج پرونده‌ی موزی، برگزاری جلسات متعدد به منظور رسیدن به گویایی و رسایی زبان فارسی، بخش برنامه‌های متعدد درباره تاریخچه و تلفظی زبان فارسی از شبکه‌ی اول سیما، اجرای برنامه‌های مختلف درباره‌ی ویرایش زبان فارسی از شبکه‌ی چهارم سیما و آموزش زبان فارسی و برگزاری درس‌های آموزشی مناسب در شبکه‌ی بین‌المللی جام‌جم اشاره کرد.

۵- امور بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی

با گشایش واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی در خارج از کشور، این دانشگاه در زمینه‌ی گسترش زبان و ادبیات فارسی فعالیت‌هایی انجام داده که از جمله می‌توان به سه مورد اشاره کرد:

برگزاری دوره‌ی دانش‌افزایی زبان فارسی برای استادان، معلمان و دانش‌جویان زبان فارسی ارشدان، اعطای بورسیه به ۷۵ دانش‌جویی آلمانی جهت گذراندن دوره کارشناسی زبان فارسی در واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی و برگزاری همایش زبان و ادبیات فارسی با شرکت استادان، دانش‌جویان و ایرانیان مقیم لیان.

چشم‌اندازهای پیش رو

دکتر نسیم‌داری درباره آینده این شورا می‌گوید: «اگر شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی امکانات بیشتری در اختیار داشته باشد، به‌طور حتم آینده بهتر و روشن‌تری پیش رو خواهد داشت. در حال حاضر یکی از اقدامات ضروری این است که وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی دبیر این شورا تصمیم بگیرند که تعداد جلسات این شورا را افزایش دهند و وظایف بیشتری برعهده‌ی اعضا بگذارند تا ما هم بتوانیم برنامه‌ریزی‌های کلان در سطح جهانی را انجام دهیم.»

وی در ادامه تصریح می‌کند: «اکنون آموزش زبان و ادبیات فارسی در هر گوشه‌ی جهان یک شرایط جداگانه دارد یعنی می‌توان گفت به‌طور مثال آموزش زبان فارسی در تاجیکستان که زبان تاجکان آن‌ها محسوب می‌شود، شرایط خاصی دارد که آن شرایط در هندوستان یا پاکستان فراهم نیست. ما باید به این مسائل توجه داشته باشیم و برنامه‌ریزی‌های متفاوتی انجام دهیم و کسانی را از میان استادان زبان فارسی به این مناطق اعزام کنیم که آشنایی آن‌ها تنها در حد زبان و ادبیات فارسی نباشد، بلکه شناخت از فرهنگ ایرانی، اسلامی و آسیایی اهمیت دارد.»

باید زبان آن کشورها نیز به‌طور دقیق به استادان آموزش داده شود به طوری که یک استاد آموزشی، حداقل به سه یا چهار زبان خارجی مسلط باشد. وی هم‌چنین یاد می‌نویسد: «توسط مسائل ارتباط جمعی، اطلاعات لازم را کسب کند و مهارت‌های ضروری و لازم را به دست آورد. در این زمینه سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی ایران می‌توانند استادان زبانی کنند تا به اعتقاد کارشناسان امر، رفته رفته از روش‌های سنتی تربیت شاگرد و استاد فاصله گرفته و وارد فضاهای جدید ارتباطی شویم.»

دکتر نسیم‌داری در این رابطه پیشنهاد می‌کند: «هچ اشکالی ندارد که یک دانش‌جوی ایرانی یا یک دانش‌جوی شبه‌قاره و یا حتی دانش‌جویی کشورهای اسلامی، عربی، متشکر می‌نویسد. باید از تک‌دوری خودداری کرد و سعی کرد تا فعالیت‌ها بیش‌تر جنبه‌ی مشارکتی به خود بگیرند. دانشگاه‌ها را بیش‌تر به هم مرتبط دیدار و گفت‌وگوی استادان زبان فارسی را گسترش دهیم. مراکز پژوهشی و تحقیقاتی مشترک فرهنگی تأسیس شود. اگر ما که موفقیت‌های چشم‌گیری حاصل شود و شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی می‌تواند در آینده به شورای گسترش فرهنگی تبدیل شود که زبان و ادبیات فارسی هم یک بخش از حوزه‌ی فعالیت آن باشد. ما اعتقاد من باید مسائل فرهنگی را فراتر از زبان و ادبیات دیده‌اگر چه ادبیات ما در بسیاری از دانش‌ها و عمومی هنرهای ما این‌حضور مقدر دارد.»

میرم کیانی

در یکی از خیابان‌های فرعی میدان انقلاب، ساختمان قدیمی‌ای وجود دارد که دکتر مصطفی موسوی در طبقه چهارم آن در پی اجرا کردن اولین مرحله از یک طرح شش مرحله‌ای مربوط به زبان و ادبیات فارسی است. در این طرح قرار است تمام متون فارسی تا سال ۱۳۰۰هجری شمسی وارد محیط اینترنت شود تا به این وسیله کتاب‌خانه‌ای بزرگ در حجمی کوچک و با امکانات متنوع جست‌وجو فراهم آید.

دکتر مصطفی موسوی، متولد ۱۳۳۳، فارغ‌التحصیل دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه تهران و عضو گروه زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه است. با این که در حال حاضر فقط دو نفرِیا وی همکاری می‌کنند، ولی به نتیجه بخش بودن طرح شک ندارد و بسیار امیدوار است این طرح سرآغاز ایجاد یک بنیاد علمی وابسته به دانشگاه باشد که بتوان هر گاه کتاب جدیدی منتشر شد، اطلاعات آن را به این ترم‌افزار اضافه کرد.

دکتر موسوی که دو دستگاه از سه رایانه این دفتر تاریک و خلوت را خودش تهیه کرده است، نمی‌گذارد عکاس ما از او عکس بگیرد. می‌گوید این همه آدم که عکس‌شان در مجلات و نشریات منتشر می‌شود، چه کرده‌اند؟ او می‌خواهد ضروری بودن تحقق چنین طرحی را گوشزد کند و بگوید ما از عرب‌هایی که یک میلیون صفحه متن را - که بسیاری از آن آثار نویسندگان ایرانی است - وارد فضای اینترنتی کرده‌اند و به طور رایگان در اختیار کاربران قرار می‌دهند، چیزی کم نداریم.

آقای موسوی، شما قرار است متون فارسی را وارد فضای اینترنت کنید. آیا این طرح شامل تمام انواع متون فارسی از آغاز تا امروز می‌شود؟

این طرح قرار است تمام متون فارسی بعد از اسلام را تا سال ۱۳۰۰شمسی که شامل حدود هزار عنوان کتاب و پانصد هزار صفحه است، به محیط اینترنت وارد کند. من فعلاً مشغول انجام مرحله اول این طرح هستم که در آن ۵۰جلد کتاب تا سال حدود ۲۹۸۰ی که تا آن‌روز ایریخان بیرونی و آثار منسوب به این سنیان را در بر می‌گیرد، وارد پایگاه اطلاعاتی می‌شوند. کتاب‌های مورد نظر شما، آیا تمام کتاب‌های چاپ شده تا سال ۱۳۰۰شمسی است یا این که گزینشی در انتخاب کتاب‌ها صورت می‌گیرد؟

تمام کتاب‌هایی که در موضوعات مذهب، ادبیات، نجوم، طب، سفرنامه و… که متعلق به قبل از سال ۱۳۰۰شمسی به صورت تألیف یا ترجمه به زبان فارسی باشند، در این پایگاه اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شوند. آیا تعداد عناوین کتاب‌ها در این دوره تاریخی از هزار عنوان تجاوز می‌کند؟

برآورده می‌کند که تا به حال از عناوین کتاب‌ها کرده‌ایم، کمتر از ۹۰۰جلد است که تا تمام این فهرست بندی، گمان نمی‌کنم از هزار جلد تجاوز کند. یعنی حاصل تاریخ تمدن ایرانی در طول ۱۳ قرن، حدود هزار جلد کتاب است؟

دقت کنید، کم‌نظرم در کتاب‌های چاپ شده و شناخته شده است، این هزار عنوان ممکن است هر یک در چندین جلد باشد و پانین که ۲۰صفحه باشد؛مثلاً یکی از آثار این سنیان کتابی هست جلدی است که مجموع آن حدود ۲۰۰صفحه است. ما در فهرست بندی خود حتی برخی از رساله‌هایی را که مستقلاً چاپ نشده‌اند، ولی در مجلات و نشریات منتشر شده است، نیز شناسایی کرده‌ایم و در فهرست خود آورده‌ایم. عنوان دقیق این طرح «کتاب‌خانه‌ی دیجیتال یا رایانه‌ای است» این‌ها طرح را با عنوان «کتاب‌خانه‌ی دیجیتال یا رایانه‌ای»

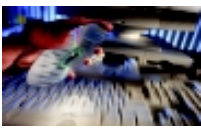
گفت‌وگو با دکتر مصطفی موسوی

کتاب‌های ۱۳ قرن را در اینترنت گردآوری می‌کنیم

ارائه کردیم، ولی عده‌ای به ما گفتند این طرح کتاب‌خانه‌ی دیجیتالی نیست؛ چون معمولاً یک کتابخانه عضو می‌پذیرد، کتاب امانت می‌دهد و ساز و کار خاص خود را دارد و طرح ما دقیقاً کارکرد یک کتاب‌خانه را نداشت؛ بنابراین تصمیم گرفتیم طرح را با عنوان پایگاه اینترنتی متون زبان و ادب فارسی مطرح کنیم.

آقای موسوی انگیزه شما از پیشنهاد چنین طرحی چه بود؟ اگر این طرح به اتمام برسد، می‌تواند امکانات فوق‌العاده‌ای برای تحقیق در زبان و ادب فارسی برای محققان و پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی فراهم کند. این برنامه به محققان کمک می‌کند تا اطلاعات مورد نیاز خود را از متون ادبیات فارسی به راحتی و در کم‌ترین زمان ممکن جمع‌آوری کنند و بیش‌ترین وقت توان خود را دیگر نه برای گردآوری و به شیوه سنتی و دستی اطلاعات که معمولاً با

❖ قرار است تمام متون فارسی بعد از اسلام را تا سال ۱۳۰۰ شمسی که شامل حدود هزار عنوان کتاب و پانصد هزار صفحه است، به محیط اینترنت وارد کنند



اشیاء و خطا همراه است، بلکه برای تحلیل و نتیجه‌گیری به کار گیرند. حسن استفاده از این برنامه این است که جمع‌آوری اطلاعات از متون فارسی با کم‌ترین درصده خطا و اشتباه صورت می‌گیرد و هر چقدر اطلاعات یک تحقیق دقیق‌تر و صحیح‌تر باشد، نتایج به دست آمده قابل اطمینان‌تر است. هم چنین نتیجه این طرح برای فرهنگ‌نویسان ما هم اهمیت بسیار دارد تا مدخل‌های مورد نیاز خود را فراهم کنند، البته افرادی هم که بر متون فارسی شرح می‌نویسند نیز برای پیدا کردن شواهد می‌توانند از این برنامه استفاده کنند. حسن دیگر این ترم‌افزار این است که گاهی پیدا کردن تمام این کتاب‌ها در کنار یکدیگر، کار آسانی نیست؛ این در حالی است که تمام اطلاعات یک کتاب‌خانه‌ی بزرگ می‌تواند در یک لوح فشرده (CD کوچک) قابل دسترسی باشد.

آیا در کشور‌های دیگر نمونه‌های مشابهی برای این کار وجود دارد؟ بلی، یک سایت عربی و چود دارد به نام «الوراق» که متعلق به کشور امارات متحده‌ی عربی است که در آن حدود یک میلیون صفحه متن در اینترنت در اختیار کاربران قرار می‌گیرد. کاری که شما بر روی متون فارسی انجام می‌دهید، تفاوت خاصی با کار این سایت عربی دارد؟

بلی، در همین سایت الوراق نسخه‌ی موجود در فضای اینترنت به درستی با متن اصلی مقایله نشده‌است، در حالی که اولین کار ما بر روی متون فارسی، اطمینان حاصل کردن از صحت مطالب حروف فشرده شده در مقایله با نسخه‌های اصلی است.

برای مقایله نسخه‌های چاپ شده با متن اصلی از نمونه‌خوان استفاده می‌کنید؟

ما دو کیبی از نسخه‌های اصلی به دو حروف چین مختلف می‌دهیم، برنامه‌ای هم تهیه کرده‌ایم که می‌تواند دو نسخه‌ی حروف چینی شده را با هم مقایله کند و هر جا تفاوتی وجود داشت آن را نشان دهد که یک کارشناس ادبیات با مراجعه به متن اصلی کلمه یا عبارت درست را انتخاب می‌کند. البته در این شرایط هم احتمال خطا در اشتباه به‌سفر نمی‌رسد و این احتمال که هر دو حروف چین مواردی را از اشتباه کرده باشند، بعید نیست.

ما پیش‌بینی‌های دیگری هم کرده‌ایم تا احتمال خطا را به حداقل برسانیم. ما کی‌هایی از نسخه‌ی اصلی به کارشناسان ادبیات که شامل دانشجویان این رشته از دوره لیسانس تا دکترا هستند، داده‌ایم و از آن‌ها خواسته‌ایم آیات قرآن، احادیث، کلمات قصار، اشعار و حکم‌اشعار و ترجمه‌ی فارسی آن‌ها را کدگذاری کنند.

اگر این طرح کامل شود، در نهایت ما مجموعه‌ای از امثال و حکم فارسی، عربی، احادیث و ترجمه آن‌ها و آیات قرآن در متون فارسی را در اختیار خواهیم داشت. یعنی بسیاری از پژوهش‌های پراکنده‌ای که دربارہ این موضوعات صورت می‌گیرد، عملاً منتفی شده و به راحتی با یک جست‌وجو در این برنامه، همه آن‌ها قابل دسترسی خواهد بود. آیا برای این متون که در زمان‌های مختلف به نگارش در آمده‌اند، رسم الخط واحدی هم در نظر می‌گیرید؟

بلی، در نظر گرفتن یک رسم الخط واحد که کم‌ترین پراکندگی و اختلاف را داشته باشد، مرحله بعدی کار ماست. آیا متون موجود را ویرایش محتوایی هم می‌کنید؟ معمولاً این متون بعد از تصحیح به چاپ رسیده‌اند و ما به هیچ وجه آن‌ها را ویرایش محتوایی نمی‌کنیم. ما حتی شماره‌ی صفحه‌ی متون در نسخه‌ی چاپی را نیز حفظ می‌کنیم. یادرفی و ارجاعات متون نیز در برنامه‌ی شما منظور می‌شود؟

خیر، ما فقط متن اصلی را مدنظر قرار می‌دهیم و از موارد دیگر صرف‌نظر می‌کنیم.

آیا کلمات و اعراب گذاری می‌کنید؟

اعراب گذاری، فقط آن دسته از کلمات فارسی را در بر می‌گیرد که معنای آن‌ها با اعراب گذاری عوض می‌شود. در حال حاضر دقیقاً کار شما در چه مرحله‌ای است؟

فعلاً مقایله نسخه‌های حروف چینی شده‌ی خط‌چلبد کتاب را با نسخه‌ی اصلی تمام کرده‌ایم و در مرحله‌ی وارد کردن کدها در نرم‌افزار ما هستیم. پیش‌بینی می‌کنید کل این خط‌چلبد کتاب چه زمانی به اتمام برسد؟

شکر می‌کنم تا اتمام این بخش به حدود ۹۵ هزار نفر ساعت وقت نیاز داریم.

امکانات این ترم‌افزار چیست؟

کاربری‌ها استفاده از این ترم‌افزار می‌تواند عناوین کتاب‌ها، دوره‌ی تاریخی آن‌ها، کتاب‌های نظم یا نثر یا حتی به لحاظ موضوعی کتاب‌ها و از هم تفکیک کرده و در گروه مورد نظر به جست‌وجو بپردازد. آیا موارد دیگری هم مدنظر شما بوده است که در حال حاضر در این ترم‌افزار استفاده نشده است؟

در طرح اولیه‌ی من، موارد دیگری از جمله تعیین اسامی خاص، جمع‌های مکسر و گذشته حال و آینده افعال، مورد نظر بوده است که به دلیل کندی کارهای گسترده و کارشناسی نظر طولانی مدت، فعلاً آن‌ها را کنار گذاشته‌ایم. فکر می‌کنید تمام بخش‌های مرحله‌ی طرح تا انتها به مرحله‌ی اجرا در آید؟

فحلاً که شورای گسترش زبان فارسی که مسؤلیت بخش اول آن را به عهده گرفته بود، نمایلی به ادامه همکاری برای بخش‌های دیگر طرح نداد.

اگر قرار باشد نتیجه این کار به شکل لوح فشرده (CD) منتشر شود، فاعده‌تا باید طرح، کامل باشد؛ وگرنه اگر فقط مرحله‌ی اول به نتیجه برسد و سایر مراحل باقی بماند، فعلاً امکان ارائه‌ی بخش اول هم به شکلی مناسب فراهم نخواهد شد.

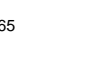
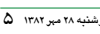
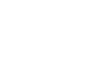
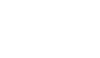
درست است، این اول‌جلد کتاب در مرحله‌ی اول کتاب‌هایی شامل طب، تفسیر، نجوم و از این قبیل کتاب‌هاست که به طور جداگانه پنداد به درد مطالعه‌مندان ادبیات نمی‌خورد.

چرا این طرح را تا سال ۱۳۰۰شمسی تعریف کرده‌اید؟ کتاب‌های منتشر شده بعد از این سال شامل طرح شما نمی‌شود؟

ادامه این کار از سال ۱۳۰۰شمسی به بعد، موضوع طرح دیگری است که توسط دکتر مصطفی‌خامی در پژوهشگاه علوم انسانی در حال انجام است.

فکر می‌کنید چه تعداد دیگری غیر از شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی می‌توانند به ادامه این طرح کمک کنند؟

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دانشگاه تهران و به خصوص مؤسسه لغت‌نامه‌ی دهخدا و بنیاد ایران‌شناسی از مراکز هی هستند که به نظرم می‌توانند پیگیر ادامه‌ی این طرح باشند.





محسن شهرزاددر

خسرو سینیایی از آن دسته فیلم‌سازانی است که با رویکرد سینمایی سنتز، به سینمای داستانی می‌پردازند.
حیطه‌های گوناگون این سینما، او را ترکیب به تیرپری قلمی آموزشی یا عنوان «فارس» در گفتار دیگران که به دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی تهیه و در قالب دو لوح فشرده منتشر شد.

ایدهن این فیلم بهانه‌ای بود تا به سرانج سینمای بروجم و با او دربارهی عناصر مشترک میان زبان و ادبیات و سینما به گفت‌وگو بنشینیم.

اگر بخوایم رابطه سینما و زبان فارسی را از دریچهٔ ادبیات و شعر بررسی کنیم این رابطه در سینمای ایران نیز تحت عنوان «سینمای شاعرانه» قابل استناد است. در این نوع از سینما همچنین می‌توان از سینمای پازولینی که با نام «شعر» یا «سینمای شاعرانه» می‌شناسیم یاد کرد.
در رویکردی خاصی به مفهوی زبان‌شناسی دارد. حال نقلی سینمای ایران از سینمای شاعرانه و اینکه طبعاً چه ارتباطی با مفهوی ادبیات و طبعاً زبان فارسی دارد. موضوعی است که می‌خواهیم طی این گفت‌وگو دربارهٔ آن بحث کنیم.
شاعرانگی در سینمای ایران معمولاً به معنای بلند و آشفته در یاد هنرپیشه‌های خیم می‌شود.
حالت خلقی شما از سینمای شاعرانه چیست؟
من نیازم چند جملهٔ ساده را مطرح کنم. سینما به مفهوم دوربین و تجهیزات فنی جز یک ابزار نیست و این ابزار در خدمت هر هنر دهنی قرار نگرفته می‌تواند بازگر کند.هی چیزی باشد که در آن خدمت جریان دارد.
ان ذهنیت اگر از یک شاعر باشد به یک زبان شاعرانه ختم می‌شود. اگر از آن یک خبرنگار باشد، حاصل آن «گزارش» خواهد بود و نزد یک قصه‌گوی خوب به یک قصه تبدیل می‌شود.
شما در این اساس همان قادر که بین ذهن، شاملو و سپهری مغز است.
در این اساس شما قادر که بین ذهن، شاملو و سپهری مغز است. وجود دوربینی هر دو مقوله هستند و کاری که ارائه می‌کنند جز این نیست که هر دو مقوله شعر می‌کنند.
سینمای شاعرانه هم یک معیار خیلی ممن ندارد و نمی‌توان آن را به معیار مشخصی محدود کرد.
سینمای شاعرانه، مشخصی کرد اما در سینمای شاعرانه هم باقیول این پیش فرضی که سبازانه آن دیدنی شاعرانه دارد و از ابزار کار خود نیز شناخت و تجربه کاملی دارد.
همان قادر که میان شعر و شاملو و سپهری مغز است وجود دارد. می‌تواند میان آن گسائی که به سینمای شاعرانه می‌پردازد تفاوت وجود داشته باشد.

متأسفانه تحلیل‌هایی که در مطبوعات و مرقولوی سینمای شاعرانه انجام می‌شود تا حدی سطحی به این موضوع می‌پردازد و همان‌طور که گفتید تصویرموی پریشان هنرپیشه‌ای در یاد کافی است تا فیلم مورد نظر را در زمری سینمای شاعرانه دسته‌بندی کنند.
اما این وضعیت مثل آن است که شما یک کلمه یا جمله‌ی خوب را در شعر پیدا کنید. اما اگر آن شعر، شعر نباشد آن کلمه صرفاً یک کلمه‌ی خوب است نه چیزی بیش از آن...

در طول تاریخ، بسیاری از هنرها گاه تلاش کرده‌اند تا بدون اتکا به ادبیات بر روی پای خود بایستند و گاه نیز سعی کرده‌اند به ادبیات متکی شوند.
کمیته‌هایی هم می‌تواند به ادبیات متکی باشد.
هم‌طور از ادبیات بی‌شدن. این بحث را ما در دوران جوانی با استناد خود داشتیم و مدام می‌پررسییم چرا نمی‌توان مجموعه‌ای از صدا، تصویر و موسیقی بدون داستان داشت که جذاب و دیدنی هم باشد.
و امروز شما در ویدیو کلیپ‌ها می‌توانید این اتفاق را ببینید و در چند دقیقه گونا بدزن استفاده از شعر یا کلام، فضای شاعرانه و حسی ببینید.
روایت **حصری** است که **فصل** مشترک تمامی هنرها محسوب می‌شود.
مطلبم از روایت **حصری** عقلی است که حتی در هنری مانند موسیقی هم وجود دارد و مخاطب را درگیر دانسته.
قصای خود می‌سازد. شما قلمرو روایت در ادبیات و سینما را در چه می‌اندید؟
روایت موزون هنری درگیر کردن ذهن مخاطب و به دنبال خود کشاندن آن و هر یک از هنرها برای رسیدن این منظور و کشوندن افق‌های معنایی خود به ابزارهای خاصی خودموسل می‌شوند.
در ادبیات چند شخصیت با معرفی می‌کنیم و این شخصیت‌ها ذهن مخاطب را در مسیر داستان به دنبال خود می‌کشاند.
اما در سینما به دو شکل ظهور پیدا می‌کنند. اگر سینما،

خسرو سینیایی، کارگردان سینما:

باید به قواعد زبانی شخصیت‌های فیلم تن داد

سینیایی است که داستان و قصه‌ی مشخصی دارد و طبعاً شخصیت‌هایی وجود دارند که هر یک سهمی از روایت را به دوش می‌کشند و شما شروع می‌کنید به دنبال کردن آن شخصیت‌ها.

به همین دلیل من همیشه می‌گویم سینیایی فارغ از داستان بسیار مشکل‌تر از سینیایی است که متکی به داستان است. برای این که اگر شما داستان خوبی نوشته باشید حتی با وجود ضعف در ساختار سینیایی، ذهن مخاطب را به دنبال خود می‌کشاند. اما یک فیلم می‌تواند با استفاده از فرم‌های موسیقی و تصویری، روایتی نزدیک به ذات را نیز خود و امکانات هنر سینما را بروز دهد.
اگر به سمت قواعد هنر هنری برسیم میزان استفاده‌ی امروزه از ادبیری امکانات خود و توسل جستن آن به امکانات سایر هنرها متغلی و طبیعی جلوه خواهد کرد، چنان‌که حتی مارگرته در آثار خود قواعد و پانته‌های سینیایی بهره می‌گیرد.
اما جوهری اصلی ادبیات، زبان را حفظ می‌کنند.

اگر بخوایم زبان را از منظری که عنصر مشترک ادبیات و سینما محسوب می‌شود و در سبازت نیز دو قالب دیالوگ و لحن تجلی پیدا می‌کند، بررسی می‌کنیم. لازم است تا نگاهی به مفهوی دیالوگ نویسی در فیلم‌های ایرانی طی سال‌های گذشته داشته باشیم



◆ **خسرو سینیایی و قلمی آموزشی**
با عنوان «فارس در گفتار»
در قالب دو لوح فشرده

همان‌طور که می‌دانید، در دیالوگ‌نویسی فیلم‌های مورد نظر نویی، دیالوگ‌نویس تکلف و متعده به قواعد کلاسیک زبان می‌نشیند که حتی به اختراع صفت و موصوفای نظیر «مخالف سینما» و یا «صدعی سینما» انجامید.
در این زبان تکلف که زبان خود هم نیست گاه دیالوگی را از دهان شخصیتی می‌شنوید که به هیچ وجه مناسب با شخصیت او در فیلم نیست و توجیه کارگردان هم در این باره یاری‌بندی به قواعد زبان فارسی است.
اما ما چه بخوایم در چه نوعاهیم فقط پنج درصد از این زبان تکلف خارج از زبان خود شکل گرفته است و ۹۵ درصد از زبان ما، دو دست جریان توده و فرهنگ کورچه است.
نظر شما درباره‌ی کارآمد و کارپردی کردن دیالوگ در فیلم‌های ایرانی چیست و فکر می‌کنید تا بده گرفتن سبزه‌بش‌های زبان و پانته‌های صوف به قواعد کلاسیک زبان فارسی چه نتیجه‌ای را برای بخش‌های غیررسمی زبان فارسی به وجود خواهد آورد؟

من وقتی فیلم‌نامه‌سوزان‌نگار عنصر خون و اسپید جامه» را می‌نوشتم از آن جا که هر دو تاریخی بودند و یکی به قرن دوم هجری و دیگری به دوران صفویه باز می‌گشت به دنبال زبان مناسب می‌گشتم که این زبان مناسب باید از شرایط مخاطب باهلیام واقع نگند.
از طرفی هم بتواند احساسی فضای تاریخی را به مخاطب منتقل کند.
در چنین شرایطی ناگزیریم که تواتری را در میان موضوع و زمانی خود حفظ کنیم.
اما در فیلم «عروس آتش» از آن جا که زبان عشایر عرب در آن نقش زیادی داشت تمام سعی خود را کردم تا با مشاوره‌ی دو عرب زبان و از طرفی یافتن لهجه‌ی واقعی و مورد نظر، توازنی در دیالوگ‌ها برقرار کنم تا وقتی قرار است یک مشایر عرب به زبان فارسی صحبت کند لهجه‌ی واقعی متغلی جغرافیایی مورد نظر را داشته باشد.

همین الان من در حال نوشتن فیلم‌نامه‌ای هستم که تا روزهای آینده به پایان می‌رسد. در این فیلم‌نامه هیچ‌ای وجود

دارد و من در حال حاضر نمی‌توانم تصمیم بگیرم که این بچه با همه‌ی دور و برش چگونه حرف بزند؛ بلکه حرف‌هایی را که قرار است بزند با زبان خودم می‌نویسم و وقتی به مرحله‌ی ساختن نزدیک شدیم به متغلی خاصی که آن فیلم‌نامه می‌شود موافم کرد.
راکه مغز نظر من است زبان خودش هم خودش بگوید.

امروز تجربه مخاطب به جای شخصیت متغلی صحبت کند، که یک دیالوگر به جای شخصیت متغلی صحبت کند.
امروز باید با استفاده از تکنیک‌هایی که سینما و اختراچان می‌گذارد سعی کنیم به نقطه در چه‌ی ظاهری و رفتار ما، بلکه از نظر انگتار، هم به شخصیت و مکان جغرافیایی که به آن تعلق دارد نزدیک شویم.

این تنها سینماگرا نیستند که با تجربه‌تر شده‌اند بلکه مخاطب هم امروزه با تجربه‌تر شده است.

از این زمانی‌توانیم چیزی به غیر از واقعیت‌ها را به خورد مخاطب بدهیم. این موضوع شامل قلموی کلام هم و زبان هم می‌شود.
درست است که ما نسبت به قلم‌های خارجی این حساسیت را به خرج نمی‌دهیم. چرا که اصلاً لهجه‌ی یک مستشرق را به یک انگلیسی‌زانی نمی‌توانیم شخصی بدهیم و با جزئیات زبان ادبیات و اقتدار متغلی آن کشورها اطلاعی نداریم.
اما می‌توانیم به خوبی لهجه‌ی یک مازندرانی را از لهجه‌ی یک بلوچ تشخیص بدهیم.

تاریک یک سال و چند ماه پیش خدمت فرانسه آقای پوی قلم‌نامه‌ای برای من آوردند که داستان مستم و اسفندکار را روایت کرده بود. یکی از مسائل اصلی ما این بود که رسم و اسفندکار به چه زبانی قرار است صحبت کنند. درست است که در این جا شاهنامه‌ی فردوسی می‌تواند صحت خوبی برای استفاده‌ی زبان مورد نظر باشد. اما شما از تجامی می‌دانید که درباران در دربار سلطان ستم چگونه صحبت می‌کردند یا حتی در دربار قاجار چگونه حرف می‌زدند.
کدام کلام به زبان خودمان می‌تواند استفاده است؟ آیا در دربار قاجار و دربار پهلوی زبان فارسی با یکدیگر سرخشی می‌گفتند؟ آیا در این مورد چیزی به غیر از عنوان شام و آن وجود دارد؟ از طرفی آن کلام معلوم که شعر این مشایران به زبان توده‌ی مردم آن زمان کلاماً نزدیک باشد؟

بله در تأیید فرمایش شما می‌توان از شاملو در برد شاملو در زمانه ما ریشه اما کدام یک از مردم این دیار زبانشان، زبان شعر شاملو است؟

دقیقاً همین طراست. متأسفانه به مجسمه‌هایی که از شاعران کهن ساخته شده‌اند نگاه کنید، همگی دارای چنله‌ی مشابه هستند. همگی ریش و سبیل دارند و لیسانس هم مشابه هم‌دیگر است. از کجا معلوم که واقعاً همگی آن‌ها این مشخصات را داشته‌اند. شاید بخشی از خاصیت سینمای این باشد که می‌تواند زبان امروز مردم دیزیا، معماری، پوشش و... دیزیا را ثابت کرده و در آینده نیز ثابت دهد.

یکباریدی مثالی برزیم. فیلم‌سازان هم مثل من که عضو این سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰م.توانشده‌اند. کسانی هستند که چند دوره‌ی تاریخی از ایران را جانور به توده‌اند. هم پیش از انقلاب واردیدم و هم پیش از انقلاب راه‌ساز به واسطه محدودیت‌هایی که وجود دارد نمی‌توانیم در آثارمان شکل واقعی زبان، پوشش و... مردم آن زمان را در فیلم بدهیم.
و اگر پس از سال‌ها، فیلم‌سازان بخواد قلمی درباره‌ی شکل جامعه پیش از انقلاب بسازد به کدام سند یا مدرسه ع کند یا تاریخ ما را در کم می‌شود.
حالی که کسانی که می‌توانند این تاریخ را برای دیگران حفظ کنند هنوز حضور دارند. البته خویشکشان این آگاهی تا حدی به وجود آمده است. نشانه‌های زندگی روزمره مردم آن زمان را حفظ کنیم ولی من در عمر نه چندان دراز و نه چندان کوتاه خود شاهدیم که چه چیزهایی برای سلس کلاماً از بین رفته است و شما از آن بی‌اطعاید.

بخش زیادی از زبان آن کورچه و بازار مردم ما از بین رفته است و با مرگ نسلی، کلاماً فراموش خواهد شد. آموزش زبان گفتاری مردم ایران بوده‌اند. طبعاً این فیلم برای یک فرد خارجی که زبان فارسی را آموخته و با صورت کلی و کلاماً مصوری یاد گرفته است بسیار کاربردی خواهد بود و او می‌تواند در ارتباط با مردم ما و سفر به این کشور به ارتباطی دست پیدا کند.



اما بخش های دیگری از زبان ما که به خرده فرهنگ‌ها و اقشار مختلف مردم مربوط می‌شود گاه به واسطه‌ی برخی مشکلات، جایی پنهان و مخفی دارد و در هیچ کجما نیز ثبت و ضبط نمی‌شود در چنین شرایطی سینما با به ضرورت‌های خاص خود و خاصیت سرکشی به تمامی زندگی‌های مختلف چه جایگاهی می‌تواند در حفظ این زبان‌ها داشته باشد؟

اگر فقط فکر کنیم که زبان صحیح و سالم، صرفاً همان زبان کلاسیک و قاعده‌مند است بخش عمده‌ای از زبان را نادیده گرفته‌ایم. به عنوان مثال اصطلاحاتی مثل «خال‌بندی، اخفن» «چواده و با... در زمان جوانی ما وجود نداشت اما امروز اصطلاحاتی از این دست به حدی گسترش یافته‌اند که بسیاری از آن‌ها را که جوانان ما استفاده می‌کنند برای ما ناآشنا هستند.



فارسی در گفتار یه سفارش دقتر پژوهش‌های فرهنگی و زیر نظر انتقشارت دبیرخانه شورای کسترش زبان و ادبیات فارسی ساخته شد

انتیاب است اگر بگویم سینما موافق است که زبان شسته زنده و دستوری فارسی رازآزاد جدد من می گویم اصلا کاهی سینما با پرداختن به زبان صحیح ایجاد علم از نایاب با واقعیت رایه وجود می آورد.

وقتی شما دارید فیلمی درباره‌ی شخصیت هایی می سازید که اتفاقا به هیچ وجه به زبان محاوره‌ی صحیح صحبت نمی‌کنند و اصطلاحاتی به کار می‌برند که برای زبان مخرب است آیا شما می‌توانید زبان آن‌ها را سانسور کنید؟ اگر قرار باشد زبان آن‌ها را سانسور کنید دیگر این شخصیت‌ها به خودشان ذاللت نمی‌کنند و دیگر برای مخاطب باور کردنی هم نیستند.

پایه‌دید که شخصیت‌های فیلم شما اجازه می‌دهند شما زبان

مورد نظرتان رایه آن‌ها تحمیل کنید یا نه.

سینما جز یک ابزار نیست و در خدمت هدف مورد نظر شما است. اگر قرار است فیلم «فارسی در گفتار و ایسازیم قطعاً زبان، کارگردیزه خود را می‌یابد و طبعاً در فیلمی دیگر کارگردی متناسب با آن فیلم.

اگر هدف شما نشان دادن شخصیت‌هایی است که اتفاقاً خیلی غلط و دور از زبان فارسی سخن می‌گویند شما ناچارید قواعد زبانی آن‌ها را بپذیرید حتی لازم است برای باورپذیری واقعیت یا شخصیتی که ساخته‌اید گفته‌ای و رنگی را که در ادبیات او به کار می‌رود در فیلم بیان استفاده کنید.اجرای این روش به این مفهوم نیست که شما دارید ذهن و زبان مردم رایه ابتدال می‌کشاید، بلکه ابتدال، زمانی است که خیلی ادبی حرف بزنید ولی دروغ بگویید و آن‌ها باورن‌کنند و لای اگر باور کردند که شخصیت‌هایی با ادبیات رنگی با متوسط در جامعه زندگی می‌کنند شما درست عمل کرده‌اید.

بله این خدمت به زبان نیست و عیادت به زبان محسوب می‌شود خیلی‌ها زبان مردم گویه و بازار را وپولیش کرده و فکر می‌کنند حتما باید این زبان را صحیح کنند.

متأسفانه ما همیشه در حال افراط و تفریط هستیم مثلاً اگر به کسی بگویند که شما مسوولیت اصلاح و حفظ سلامت زبان را به عهده دارید شروع به قلع و قمع تمامی ناخنده‌های غیر رسمی زبان می‌کنند و از طرفی اگر به کسی بگویند شما در حیطة زبان آزادید که هر اقدامی انجام دهید شروع می‌کنند به لچاری‌دازی. من معتقدم اگر حتی رنگ‌ترین کلمات، درست و طبیعی به کار گرفته شوند نتیجه‌ای مطلوب خواهد داشت.

از طرفی اگر قرار است عده‌ای را بخت‌نایب نباید رنگ‌ترین کلمات انتخاب کنیم ناخامشان بخت‌ده، این دقیقاً همان استفاده غلط و غیرطبیعی است. ما باید در قلمرو زبان بنا به ضرورت‌های طبیعی حرکت کنیم.

وبلاگ زبان فارسی در دنیای ارتباطات

http://ashrafzaade.persianblog.com

وبلاگ زبان فارسی در دنیای ارتباطات

وبلاگ زبان فارسی در دنیای ارتباطات به مطالب گوناگون در حوزه زبان و زبان‌شناسی و پژوهش‌های فارسی و زبان فارسی می‌پردازد. مباحثی از قبیل تاریخچه، ویرایش، واژه‌گزینی، رسم الخط، دست‌نویزان، و نظایر آن، از جنبه‌های نظری و کاربردی، مورد علاقه پیرام اشرف‌زاده نویسنده این وبلاگ است.

نویسنده سسی دارد برای مسائل و مشکلاتی که در این زمینه‌ها مطرح می‌شود پاسخ علمی خود را ارائه کند. کلیه مطالبی که مطرح می‌شود صرفاً جنبه علمی دارد همچنین تمهیدی لینک مرتبط با موضوع وبلاگ نیز در ستون سمت راست قرار داده شده‌است. ضمناً سسی شده‌است که تمامی مشخصات وبلاگ تابع معیارهای علمی معینی باشد، به همین دلیل رسم الخط به کاررفته، واژگان مورد استفاده، شیوه نگارش، و حتی مشخصات قالب طراحی شده برای وبلاگ مورد برابرت نویسنده قرار دارد. با هم یکی از یادداشت‌های وبلاگ زبان فارسی در دنیای ارتباطات را می‌خوانیم.

معیار صدور حکم‌برای» دره« و»درب«
بررسی و انتخاب معیارهای لازم برای درست یا نادرست خواندن واژه‌ها، موضوع مهمی است که بحث‌های مفصل‌تری را هم می‌طلبد. من در اینجا سسی می‌کنم که به‌طور خیلی خلاصه و فشرده معیارهای درست و غلط خواندن واژه‌ها را مرور کنم.
۱. فارسی بودن اجزای واژه، این معیار می‌گوید واژه‌ای که ریشه و قالب فارسی نداشته باشد، واژه غلطی است. مثلاً واژه «فارسی» که در اصل عربی «فارس» است، و واژه «مستطیل» که ریشه عربی دارد، و واژه‌های «پاکستانی الاصل» یا «ممنوع البخش» که قالب عربی دارند، همگی بر طبق این معیار غلطند. به همین ترتیب، واژه «درب» نیز به‌دلیل اینکه ریشه عربی دارد شمرده می‌شود و نباید در زبان فارسی استفاده شود.

۲. داشتن سابقه در زبان فارسی. بر اساس این معیار اگر واژه‌ای قبلاً در متون معتبر زبان فارسی به کار رفته باشد صحیح است و در غیر این صورت صحیح نیست. این معیار نیز به نفع واژه «دره» حکم صادر می‌کند زیرا همان‌طور که گفتیم واژه «دره» حضور گسترده‌ای در زبان فارسی دارد در حالی‌که واژه «درب» از سابقه چندانی در زبان فارسی برخوردار نیست.

۳. کاربرد در معنی شناخته‌شده. بر اساس این معیار اگر واژه‌ای در متون معتبر زبان فارسی به کار رفته باشد به کار رفته است و در فرهنگ‌ها نیز ثبت شده‌است صحیح است و در غیر این صورت غلط است. بر اساس این معیار، کاربرد «درب» واژه «درب» که به معنای «در بزرگ» در فرهنگ‌ها ضبط شده‌است، به معنای عام «دره»، با در ترکیب‌هایی نظیر «درب قوطی» و «درب بطری» صحیح نیست.

۴. داشتن معنای متفاوت، این معیار می‌گوید که اگر دو واژه مشابه در زبان وواج داشته باشند، در صورتی که معنای آنها متفاوت باشد، هر دو واژه صحیح هستند و البته کاربرد آنها به جای یکدیگر مجاز نیست. بر این اساس اگر واقعاً تفاوت «دره» و «درب» در فارسی معتبر باشد، از دو اصطلاح نسبتاً رایج «درب منزل» و «درب‌زاکن» (الف) یکی باید غلط باشد، چون «دره» و «درب» در این دو اصطلاح دقیقاً به یک مفهوم اشاره دارند.

۵. کاربرد در زبان فارسی امروز. بر اساس این معیار هر واژه‌ای که در زبان فارسی امروز به کار می‌رود، به اعتبار کاربردی در زبان باید به رسمیت شناخته شود و صحیح تلقی شود. این معیار در واقع تمامی معیارهای قبلی را مرود می‌شمارد و تمامی واژه‌های رایج در زبان را صحیح اعلام می‌کند.

خواندندگان همیشگی این وبلاگ می‌توانند نظری بنده را در مورد معیارهای بالا، و نیز حکم نهایی در مورد «دره» و «درب» حدس بزنند! اما به دلیل طولانی شدن مطلب، ادامه آن را به یادداشت بعدی می‌کول می‌کنم. راستی، فراموش نکنید که شما نیز، هم به عنوان قاضی و هم به عنوان یک عضو هیئت منصفه، در این دادگاه حضور دارید! پس حکم نهایی را شما باید صادر کنید!

نشانی وبلاگ زبان فارسی در دنیای ارتباطات http://ashrafzaade.persianblog.com
دومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی برگزار می‌شود

دومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی ۹۹ و ۳۰همین ماه در دانشگاه تربیت مدرس برگزار می‌شود.
به گزارش خبرنگار ما، مرکز بین‌المللی آموزش زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی با همکاری و مشارکت انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی، دومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی را با موضوعات زبان و ادبیات ایرانی پیش از اسلام، دوره کلاسیک و دوره معاصر برگزار می‌کند.
از موضوعات دیگری که در این همایش به آن‌ها پرداخته خواهد شد، می‌توان به زبان و ادبیات فارسی در کشورهای فارسی‌زبان، زبان فارسی در دیگر کشورها، ادبیات تطبیقی، زبان‌شناسی ایرانی، نقد ادبی، سبک‌شناسی، فنون بلاغی و کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی اشاره کرد.
دبیرخانه‌ی این همایش از علاقه‌مندان، استادان و پژوهشگران دعوت کرده‌است خلاصه‌ی مقالات خود را در موضوعات گفته شده حداکثر در دو صفحه تا ۱۵ آذرماه به دبیرخانه این همایش ارسال کنند.
علاقه‌مندان همچنین حداکثر تا ۱۵ دی ماه فرصت دارند اصل مقالات را که نباید بیش از ۲۰ صفحه باشد، به دبیرخانه‌ی این همایش به نشانی تهران، صندوق پستی ۳۳۵۳۳۵۳۳۵ ارسال کنند.

کتابخانه شماره ۱۳۳، دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۲
۷



از دیار های دور با چمدان هایی پر از واژه

به هفت زبان زنده‌ی دنیا سخن می‌گوید و به دنبال آموختن ترکی استانبولی فرصت کمین گرفته است. دومینک معنای اسم‌های ایرانی را می‌پسندد، برای او و تمام شاگردانش جالب است که اسم یک پرند پروری مادرش گذاشته شده است؛ معنی اسم‌های ایرانی، چیزی که هیچ کدام از اسم‌های اروپایی با خود بدک نمی‌کنند.

برای دومینک که چهار بار ایران را دیده است؛ ایران هنوز جذابیت دارد. او کاشان، همدان، اصفهان، خیراز، ساری، قم و کرمانشاه را دیده است. این استاد جوان از ۱۴ سالگی به دنبال کشف زبان پر از اسرار فارسی کوشیده است و امروز در چهارمین مجمع بین‌المللی استادان زبان فارسی به عنوان مهمانی برجسته به تعامل فکری با استادانی از سرزمین‌های دیگری می‌پردازد. هنوز عقربه، ربع ساعت را پشت سر نگذاشته است که بند کوله‌اش را می‌گیرد، وقت زیادی ندارد، خواندن و خریدن کتاب او را می‌برد. او تنها پنج روز مهمان سرزمین مادری می‌ماند.

کشیده قلمتی از دیار روس

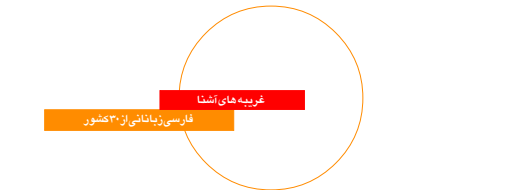
شمارگان رایانه‌ای روی عدد شش رقم می‌خورد، درهای آسانسور از هم دل می‌کنند و بلندمردی سبیدپوش پاپی، جلد پاپی عقب بالاخره وارد می‌شود. تابه‌ای هم سفر می‌شویم در اتاقک متحرک آسانسور و من همان جا خودم را معرفی می‌کنم، طبقه‌ی همکف و باز هم دل درهای که به سختی از هم جان می‌کنند. من و آلکسی خیماتولین مترجم روسی، عکاس و دیگری خبرنگاری که حتی قلم نداشت راه می‌گیریم به سوی صندلی‌هایی که گرد چیده شده‌اند برای نشستن و یک زدن، این جا تلاشی است یا همان سالن انتظار. می‌خندد از همان اول که من هیچ نگفته بودم قد بلندش، نشسته بر میل هم نمود می‌کند و کش پارکی موهایی نه پریشانی را به سختی گرفته است. اول نقش همان جابه‌جاشد، او سوال می‌کرد و من جواب نمی‌دادم ولی تابه‌ای نگذشت که آلکسی ۳۷ ساله از خود گفت: «۱۹۰ سال پیش اتفاقی یادگیری زبان فارسی را شروع کردم؛ زمان جنگ روسیه و افغانستان، زمانی که نیاز به مترجم بود و او این زبان را برای شغل گزینش کرد. تحصیلاتش اسلام شناسی است ولی پس از مدتی فارغ از کار ترجمه به این زبان علاقه‌مند شد.» به اعتقاد خودش سرنوشت او همین بوده ولی من معتقدم افتخارش این بوده است. سه چهار بار برای ترجمه به ایران سفر کرده است. به فرهنگ ایرانی گرایش دارد و واژه «متکلم» را می‌پسندد؛ آن هم فقط به خاطر موسیقی‌اش پیش‌تر، نویسنده‌گان را دوست دارد و روی اشعار فرحالی کار می‌کند ولی آن چه این مترجم روسی را متمایز می‌کند، آشنایی و تسلط کامل او بر روی ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات عامیانه و واژه‌های بسیار ایرانی است. واژه‌هایی که حتی گاهی در ایران نیز جزقه می‌زند. جای شما خالی را که می‌شود سریع می‌گوید؛ «به جای ما دوستان» و می‌خندد. واژه‌ای ملموس دیگری به اومه می‌افزاید. آلکسی با ذکاوت، زبان فارسی را با تمام زوایایش به کار می‌گیرد و تنها تفاوت آن در لهجه‌ی اوست که به شیوایی فارسی نمی‌رسد.

شمالی زاده‌ی مغرب‌تشنین

«خدای زبان فارسی نگهدار آن است.» این امرن نمی‌گویم مهوش اسدی خنمایی بانوی شمال ایران، ساکن مغرب زمین می‌گوید. استاد زبان فارسی که از هیچ نمی‌گریزد جز بیان بزرگسوال‌ها، سنجش، به ایرانی بودنش می‌بالد و تکرار می‌کند که دارای پاسپورت ایرانی است، شیفته‌ی واژه‌ی «بهار» است. شاعر، «زاده‌ای از خطه‌ی رشت که تا کارشناسی ادبیات فارسی در ایران به نام رسیده و تقدیر و سرنوشت او را به دست بخت به دیار مغرب زمین سپرده است؛ زنی شرقی که معتقد است زبان فارسی یعنی همه چیز، زمانی که باید آبیاری شود، عاشق شاهنامه است و حافظ، و به ایرانی بودنش می‌بالد. دوباره گریزی می‌زند و به زیرکی از اسرار سنجش می‌پرسم می‌گوید من سن پسم هستم، سن شما، سن شوهرم و شاید سن نوهام نوی کوچکی کوچکم؛ ولی مادر بزرگم.

و بعد ووسری حریر سبزرنگش را به خنده روی سر می‌کشد و سر تکان می‌دهد و من به قلقلک سوال بی‌جوایم چشم دوخته بر موهایی جوگندمی‌اش. صندلی کنار او اختیار می‌کنم تا شاید بیایم جوایی را که هیچ بهایی به گزارش سراسری من نمی‌دهد.

راه قرار می‌یابم، نزدیک در که می‌شویم پیشه‌های تمام شد از ترس خود را عقب می‌کشند، در دوم هم می‌گریزد و من می‌رسم به هوای تازه‌ی جایی دو قدم آن طرف‌تر از فرش‌های پهن شده باریک جلور. «ایوبوسی سرخ رنگ با کمی تیره‌تر آرام فرمان می‌گیرد و نیش ترمزی هیکل آن را نگه می‌دارد. ساعتی از غروب ترفته است و ما باریک یک بازدید با هیأت استادان همراهیم، یک بازدید اجباری از نمی‌دانم کتاب خانه است یا پژوهشگاه. به هر حال یک سفر، ساعتی با ده هانفر یا تمدن‌های متفاوت، دین‌های متفاوت تری می‌زند، یک زبان واحد به نام فارسی.



رژیا سلکی

پلاک، پلاک، پهلور گرفته‌اند، و در دل شش‌دهایی نه قد کشیده، خودروهایی که در فرهنگستان واژه‌های فارسی به «خودروی دسته‌جمعی بزرگ» نام گرفته‌اند. خودرویی از جنس ایوبوس یا درهای پادی که بی‌خیال از عجله باز می‌شوند تا دل ایوبوس خالی شود از آدم‌های متفاوت، یکی، یکی پلکان ایوبوس را با می‌گذارند به تن باپزی زمین یکی نافته صورت و قد برافراشته، دیگری سیدرو و چشمانی رنگ گرفته از آسمان و دریا، آن یکی پوشیده به رنگ آتش به تن کشیده و دیگری به آداب ادب، کراوات به پنه بسته است. ایوبوس که می‌گذرد نگاه می‌زند به بلندای آجر و سنگ لاله، لاله‌ای به نام هتل از سایه‌شان کوچک‌ترند هنگامی که قدم به فرش‌های قرمز بزرگ هتل می‌زنند و این خیابان از سنگ، از درخت تا نوک سایه‌اش برای آن‌ها که این راه را هرگز نپایه‌اند غریبه است.

غریبه و آشنا هر چه هستند قلیشان ۵ برعکس است که برای ایران و زبان فارسی می‌زند. و من بر آنم که یگویم به روایت که آن‌ها که هستند، آن‌ها که آمده‌اند از این حراجی همیشه واژه‌ای بخیرند و شماری به بغل بگیرند. می‌نویسم و واحد سطرهایم وجب است. زیر هم می‌نویسم و می‌نگذشت دستم را می‌کنم تا بیستم از شست تا انگشت کوچکم چه حجم را می‌گیرد. قلم میان انگشتانم کلاله می‌ماند، چگونه می‌توانم از این پرها هم فارسی‌زبانان خارجی بگیرم.

مسافری از هند

از اول شروع کنم، نافته صورتی که چشمانش پشت پیشه‌هایی بزرگ به ویرترین نشسته بود با کراواتی شیک و بیلوزی بی‌خانه یا هر واژه تمام اعضای صورتش به حرکت درمی‌آمد و انگشتانش به رساندن معنی به آن حرکات هنر می‌داد. مترجم و گوینده رادیو دهلی، مهربان مردی ۵۸ ساله به لهجه‌ای که میان فارسی و هندی دست و پامی‌زد از کودکی‌اش می‌گوید، زمانی که ناخواسته دل به ایران سپرد.

دکتر شمیم‌الحق صدیقی استاد ادبیات فارسی در دانشکده دهلی «اگر س» که بفرماید؛ «را نیکه کلام گرفته است و برای بار سوم ایران را می‌بیند. می‌گوید؛ از کلاس نهم به کتاب خوانی در مورد ایران پرداخته است ولی باز هم معتقد است نمی‌داند چطور شد که به زبان فارسی گرایش پیدا کرد. ولی به عقده می‌گوید؛ «از بیچگی دوست داشتم شبیه ایرانی‌ها باشم. هر روز در دهلی به خانه‌ی فرهنگ می‌رفتم و در مورد ایران مطالعه می‌کردم.»

استاد پروفیسور «امیرحسن عابدی» وی را به کنسی که به ایران ترفته ولی ایرانی شده است لقب داد. همسر دکتر صدیقی نیز زبان فارسی را مطالعه می‌کند ولی هیچ کدام از این دو زوج هیچ زبان دیگری را به زبان فارسی ترجیح نمی‌دهند.

لا به لای صحبتش از هیچ واژه‌ی غریبی مد نمی‌گوید، لبه به لغات ایرانی می‌دهد و دل به مصاحبه‌ای که در اتاق ۶۰۰ هتل لاله به دقایقی پایان می‌گیرد.

ایرانی زاده‌ای از انگلیس

دو صندلی، یک میز و مردی که کش آمده بود روی پیشه، تصویری که بر عکس از او روی میز میز لابی افتاده بود. موهایی صاف هاله گرفته از طلا و صورتی تراشیده نه باخود تراش، کوله‌اش را به دوش می‌کشید و دست‌هایش را به لای موبه به سادگی پوشیده بود؛ جوانی که به ۲۸ ساله هانمی‌مانست ولی بود. کارت روی میز سینه‌اش به نام دومینک بروکشاقش گرفته بود. جوان‌ترین استاد زبان فارسی که از انگلیس بار سفر گرفته بود. استاد دانشگاه آکسفورد، مادری ایرانی الاصل به شهرت پروانه دارد و می‌گریزد از واژه‌ای که دورگه بودنش را تکرار می‌کند ولی می‌گوید دین و زبان مادری ریشه‌ی گرایشش به زبان فارسی بوده است. ایرانی‌پسند است و عشقش می‌ورزد به سرزمین مادری‌اش.



دکتر شمیم‌الحق صدیقی



دومینک بروکشاق

چ	ج	ث	ت	پ	ب	ا	
a	b	p	t	th	j	ch	
ز	ر	ذ	د	خ	ح		
h	kh	d	gh	r	z	zh	
ع	ظ	ط	ض	ص	ش	س	
a	gh	a	d	d	t	f	z
ل	م	گ	ق	ف	غ		
gh	r	q	k	g	l	m	
ی	ه	و	ن				
n	w	h	y	i			

ساری پوشی از نسل صفوی

«فارسی، شکر، جسی، می تی همه ساری پوش کسبوندی این رامی گویند که تمدن و پوشش و فرهنگش را به ایران گره خورده می‌داند. پروفیسور آزردمخت صفوی رئیس گروه زبان ادبیات فارسی، رئیس دانشکده ادبیات، رئیس انجمن استادان فارسی هند ۵۳ ساله‌ای که با زیبایی معنای عبارتش را بر این هجی می‌کند: فارسی شکر است، مثل شکر شیرین است. ۱۹۷۲ مشغول تحصیل شده است، ۲۸-۲۷ سال به تئو ادبی و تدریس زبان پرداخته و با افتخار می‌گوید پس از زبان اردو، زبان مادری ام، فارسی زبان دوم من است.

نواده‌ی صفویه که به لذت از آبا و اجدادش تعریف می‌کند از زک و رشده‌ی ایرانیش و پدرش که در مجله‌ی بی‌غصه‌اش می‌زد می‌گوید: دل می‌دمم به شیرینی قصه‌های بی‌غصه‌اش با کودکی و جوانیش و حال که در استادی پایه ایران گذاشته بارهای بار ایران را دیده است و به خاطر ذی



پروفیسور آزرد مختی

شیرین می‌گوید از دوران جوانیش آن گاه که دخترک ۱۹ ساله‌ی دانشجو بود و عاشق داستان‌های کوتاه جمال‌زاده می‌گویی: «اوازه‌هایی بر اینم بزرگ بود و در کشانم بر اینم بزرگ‌تر نمی‌لنستم که چه معنی می‌دهند و آن زمان، ۳۰ سال پیش فرهنگ‌های فارسی جدید هنوز به هند راه نیافته بودند. من با جاسارت زیاد در نامه‌ای به زبان فارسی به جمال‌زاده نوشتم که فهرستی از واژه‌های داستان شما را نمی‌دانم و از او شناس کردم معنی واژه‌ها را بر اینم بنویسد او، مرد مهربان جواب نامه را مانند یک خواننده‌ی معضل از من گرفت و با فرهنگش برای من اهدا کرد.»
شکر هاست. این استاد ۵۳ ساله‌ی عاشق، حافظ و خواننده‌ی خط‌های سبعلیق است.
نام اصطفی: دلش را می‌برد و عاشق جشن‌های باستانی و نوروز است. به گفته‌ی این ساری‌پوش اردوزبان، بیش از ۶۰ درصد واژه‌هایی که در اردو به کار گرفته می‌شود با فارسی



کتابخانه شماره ۱۳۳، دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۲ ۹

معنای این واژه لذت می‌برم. این ترک‌زبان که هنوز به راحتی نمی‌تواند فارسی را آدا کند، ادبیات غنی فارسی را یکی از نقاط مثبت زبان و ادبیات فارسی عنوان می‌کند. این استاد ترک ردیف اول انبوس را برای نخستین انتخاب کرده بود تا بتواند در این چند روز کوتاه از تهران و طبیعت آن بهره بگیرد.

ایرانی الاصلی مدعو از ترکیه

آقای متخصص پرورش گرفته‌ی غرورش را و پس از سال‌ها که از ایران گذشته بود به سوی دیار ترک با ۲۰ کتاب منتشر شده و نشده آمده است. دکتر اصغر دلیری پور عضو هیأت علمی پیشین دانشگاه تبریز تا سال ۱۳۷۲، ۲۰ سال به عنوان کارشناس و محقق زبان و فرهنگ مشترک ایران و ترکیه مقاله می‌نویسد و تحقیق می‌کند. کتاب فرهنگ واژه‌های مشترک او بالغ بر شش هزار کلمه‌ی مشترک بین این دو زبان رایج است. همچنین فرهنگ واژه‌های دخیل فارسی در زبان ترکی، که خود فصل جدیدی در دنیای ادبیات فارسی است و فرهنگ مشترک، ۲۰ ساله‌ای که دلش به ۳۰ ساله‌ها می‌ماند با صورتی که احتمالاً از ترک‌ها به ارب برده است، چهارشنبه‌ی پاره‌ی چهار خانه که کنار به کنار صندلی اول در کنار ترک زبان دیگر نشسته بود. او سال‌ها پیش و پس از بازنشستگی به دنبال فرزندانش که ایران را برای تحصیل ترک کرده بودند با ایران وداع گفت و مقیم ترکیه باقی ماند.

از دیگر فعالیت‌های استاد دلیری پور کتاب‌های خطی است. به گفته‌ی وی فهرست کتاب‌های خطی و فارسی موجود در کتابخانه‌ی ملی ترکیه و کتابخانه‌ی دیگر سه هزار و ۵۰۰ نسخه است. وی می‌گوید پیش‌تر فعالیتش درباره‌ی فرهنگ تطبیقی است. دلیری پور زبان فرانسه را در دانشگاه استانبول، زبان انگلیسی را در انگلستان و ترکی عثمانی و فارسی را در بی آن‌ها آموخته است. این استاد در حالی که به معنای اسم‌های ایرانی اشاره می‌کرد، روایت از داستان پادشاهان عثمانی کرد که از میان ۳۰۰ زن و دختر ۹۸ تن نام ایرانی داشتند، نام‌هایی همچون گل بسند، ناز گل و... که هر کدام به تنهایی زیبایی، شیوایی و موسیقی خاص خود را به همراه داشتند.

میمانی از جمله وفات

شاید ساکت‌تر از همه، البته بعد از من. این استاد بود. استادی نه چندان سالخورده، متولد ۱۹۵۵ میلادی، پوششی شبیه ما که حکایت از فرهنگی آشنا می‌داد. او استادی بود از خاک عراق.
دعوت شده از اردن؛ می‌گویم برای چه عراق را به عزیمت اردن رها کردی می‌گوید: در اردن استاد زبان فارسی نادر است و من برای تدریس به این کشور دعوت شدم. ایران را ندیده است.

دل به صحبت‌هایم نمی‌دهد، نگاهش می‌ناخک می‌زند به تصویر خیابان‌ها، پلاکاردها، ماشین‌ها، آدم‌ها و نمی‌داند هر چیز دیگری که برایش هیجان داشت. محقق در زبان فارسی است و به دنبال واژه‌های مغلل زبان فارسی در زبان غربی و تأثیر این دو بر هم. شیفته‌ی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مشترک ایران و عراق است از «دیگ به دیگ می‌گویند روت سیاه» یاد می‌کند تا ضرب‌المثل نه چندان رایج ایران «پرسان می‌رسد به هندستان». از صحبت‌هایمان گریزان است حتی در زبان عربی عامیانه سخن گفتن را فساد زبان‌ها می‌داند. به سؤال بعدی ترسیده می‌گوید من برای اولین بار به ایران آمدم و می‌خواهم ایران را ببینم و بشناسم. عذرخواهی می‌کنم و می‌پرسم دوست دارید کجاها را ببینید؟ می‌گوید: «آرامگاه سعدی و من دیگر سوآلی نمی‌پرسم تا استاد ماژن النجیمی استاد زبان فارسی از بجزیره آب خورد و بزرگ انبوس، بن بر تراکیب خیابان‌های تهران را دید بنزد! چراغ‌های کشی آمده‌ی فرمز را دنبال کند و در این انبوس‌های دور و دراز به دنبال مراکز فرهنگی باشد و کتاب‌خانه و...



ساعتی گیر در تراکیب بودیم و ساعتی گم شده در خیابانی به پهنای بوران.

یالخواه رسیدیم. چه کسی منتظر ماست؟
رقیم و قدم زدیم در سربلایی و رسیدیم به ساختمان سرخ رنگی که خورشید غروبش را به سرخی آن پیش‌تر داده بود. گروهی پله‌ها را گرفتند و رفتند و من به انتظار سقوط آسانسور طبقه‌ی هفتم مانده بودم.
همه‌ی گروه رسیدند طبقه‌ی پنجم سجادی مریدی بود ترکه، میان‌سال، آرام‌ساز و مدیر که خانه‌ی خان، اتاق‌ها و بخش بخش پژوهشگاه را برای مان شرح کرد. نسخه‌های خطی را در اختیار مان گذاشت و سالن کنفرانس را با صندلی‌های که زیر سفید پارچه‌ها مرده بودند برای مان تصویر کرد. طبقه‌ی به طبقه پایین آمدیم. گم شده در بزرگی کتاب‌خانه‌ها، کتاب‌خانه‌هایی که مجهر به سیستم می‌شدند تا همین دو سه سال تمدن مکتوب هم از دست نرود. اثری از بنا نبود همه‌جا مرتب نبود ولی بیل و چهارپایه‌ها خیر از تعمیر یا تجهیز می‌داد.

رقیم و ششیدیم و دیدیم از پنج هزار نسخه خطی، ۲۰۰ هزار جلد کتاب، ۳۰ هزار جلد کتاب الکترونیکی، ۱۸ هزار نسخه کتاب‌های چاپ سنگی و ۳۰۰ میلیون تومان بودجه جاری که این ساختمان عظیم را بنا کرده و آن را از بخش خصوصی به دولت و مجلس سپرد و ساعتی گفت و گوی دوستانه که با فنجان چای همراه بود. باز هم همان انبوس و روانه‌ای که باید کمی پیش‌تر به آموزش وقت بگذارد. راه طولانی بود و من به انتخاب خواب و مصاحبه دوم را گزیدم.

ترک‌زبانی عاشق

ناظمی را نمی‌دانم. نیم‌رخ می‌مراغه و خشن و رخی مهربان داشت. ۳۷ ساله‌ای ترک‌زبان، که هنوز به راحتی با فارسی کنار نیامده بود. دکتر حبیبی قیر لانگیج عاشق ادبیات، خصوصاً ادبیات کلاسیک ترکیه، که تأثیر گرفته از ادبیات است. از انتخابش در دانشگاه زبان و ادبیات فارسی بوده که پیش‌تر، موسیقی زبان و ادبیات غنی زبان فارسی را عامل این انتخاب می‌داند.
۲۰ سال است که به آموختن فارسی اهتمام دارد. او معتقد است فارسی و ترکی از یک ریشه‌ی بیستند ولی در طول تاریخ در یک جغرافیای وسیع باهم تماس داشتند آن‌ها در کنار هم زندگی کرده‌اند. ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، عبارات، مفهیم دینی و فرهنگی ترک‌زبانان با فارسی شباهت دارد و حتی برخی واژه‌ها و عبارات توسط ترک‌ها ساخته شده و این در ایران رایج یافته است. هم‌چون قانون اساسی. این واژه توسط ترک‌زبان ساخته شد ولی در ترکیه رواج نیافت و در ایران استفاده می‌شود.
حبیبی از زبان «اجان» لذت می‌برد و آن را تکیه کلام خود کرده است. او می‌گوید: از زمان استفاده، موسیقی و



مازنی حسینیه



شهربان حسین حسینی



زهره حسینی



مهدی حسینی

یکسان است. اسم لباس‌ها، نام‌ها و میوه‌ها، همچنین اسم بیشتر میهمانان هند، فارسی است.

و او با افتخار می‌گوید نام دوم من ناهید است و من از ناهید ساری به تن اردو زبان و عاشق اصفهان، استاد زبان فارسی عبدالحافظی می‌کنم و او را می‌سپارم به فلاش‌های پی در پی عکاس تا ثابت کند عکسش را در کنار حرف‌هایش.

ساده‌گوی از سرزمین اردن

ساده بود، این بهترین ویژگی برای دکتر عارف الزغول است که از اردن به بهانه‌ی چهارمین مجمع بین‌المللی زبان فارسی، میهمان تهران است. او کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترایش را در ایران گرفته است. از سال ۵۲در تبریز و سپس مشهد به تحصیل پرداخته و ماحصلش را به ارمان اردن برده است. او متفاوت طلب بود. ۲۲ سال قبل، پس از پایان دیپلم، برای ادامه‌ی تحصیل فرانسه و انگلیس را انتخاب کرد و به دنبال زبان مادری رفت تا بتواند در آن خودمانی‌کنند، زبانی دارای پیشینه‌ی تاریخی، هم‌چون فارسی. از دبیرستان با خیام و سعدی آشنا شد و مختصری از تاریخ ایران را فراگرفت و اسرار زبان فارسی را دریافت. و پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود را در مرحله‌ی فوق‌لیسانس به شاهنامه اختصاص داد. شفته‌ی شاهنامه و معتقد است. خصائص فرهنگی و قومی ایران را در شاهنامه می‌توان پیدا کرد. در زمینه‌ی ادبیات عرفانی، فعال بوده است و می‌گوید، شخصیت انسان در ادبیات اسلامی حضور دارد. از دیوان‌های منتهی و مولانا و آثار عطار و جامی تعریف می‌کند و گذری بر غزلیات و قصاید هم می‌زند. می‌گوید: پی بردن به حس انسان دوستی در شعر اسلامی مهمی می‌یابد. شعر اسلامی یک دریای بی‌کران است.

حرف‌المتل‌های ایرانی، بسیار شیرین هستند و بهتر است بگویم جنبه‌ی عاطفی زبان فارسی بسیار بالاست. وی با اشاره به گفته‌های یک خاورشناس آلمانی می‌گوید: زبان فارسی همچون یک چلچراغ از جنس شیشه و کریستال است و عمق و غنای فرهنگی و بار سنگین واژه‌ها از دیگر خصوصیات زبان فارسی است.

استادی از دیار چشم‌بادامی‌ها

چشم‌بادامی بود و دوربین کوچکی به مچ دستش تاب می‌خورد. ساده‌پوش و ساده‌گو، می‌خواست کم‌ی از ساده‌گی‌اش را بدومد ولی ترسیدیم. استاد ضمیر سعدالله ۲۰ساله‌ای از چین که ۲۰سال در زبان فارسی تحقیق می‌کند. جایگز زبانی از شاخساع‌های خانواده‌اش! اصیلت او تاجیک است و عشق او ادبیات قدیم، شعرهای کهن و آثار قدیمی چون اثر نواب فردوسی و سعدی، او را بر آن داشت تا رساله‌ی دکترای خود را بر پایه‌ی گلستان بنا کند. عاشق گل رخسار است و واژه‌ی ایرانی که بر دختر کوچک چشم‌بادامی نهاده است. دلش، من خواهد همه‌ی دنیا فارسی صحبت کنند، به موسیقی ایرانی هم علاقه دارد ولی هنوز بر آن سرگ کشیده است. عامیانه‌پسند است. «چطوریده»، «خوبیده» را پیش‌تر از حال شما چطور است؟ یا «خوب هستیده» می‌پسندد. ادبیات اقلیت‌های چینی را به تحصیل گذرانده است و اقلیت تاجیک را از آن میان گزیده است.

ادبیاتی را که فارسی نزدیک است و دکترای ادبیات فارسی آسیای میانه و تاجیک را به اتمام رسانده است.

وی با اشاره به مثل انگلیسی‌ها در مورد زبان فارسی می‌گوید: زبان فارسی هم چون بازی کودکان است. راحت ساخته می‌شود و جمله و کلمه‌سازی با آن بسیار آسان است. او هم برای اولین بار ایران را به نظاره آمده است و دلش برای خراسان پر می‌کشد.

از یک زبانی از چین

بلند بالای سیاه‌پوش گوشه چارقدش را از این ور کشیده یا پشت سر و کلی کوچکی که گوشه را نگه می‌دارد تا حجاب «مور حبیب‌الله» زن چینی ۳۴ساله ترو.

دو سال است فارسی را می‌آموزد و هنوز واژه‌ای جز دوست داشتن و پاره‌ای دیگر نمی‌گوید. به ناچار از «ضمیر سعدالله» استاد تاجیک، مقیم چین و فارسی‌زبان، کمک می‌گیرد تا نقش‌سومی در گفت‌وگوی ماه به‌نام مترجم بنشیند. منور به صورت متمرکز کار دست‌خط‌های ایرانی، فارسی و ترکی را تحقیق می‌کند. خط‌ثلث را می‌پسندد و زبان‌دانش‌اش از یک است. خط چینی را به خط ایرانی ترجیح نمی‌دهد و مترجم هم دیگر وقت ترجمه برای من ندارد.

و من به دنبال زن تر که اندام سیاه‌پوش که خالی فرق چانه‌اش را نیم کرده بودم رتقم. تا مجال دیگری بیایم برای کوتاه‌گویی. ولی من هرگز چینی و از یک نیاموخته‌ام.

ایستگاه آخر پیاده‌شود باز هم جلوی همان بلند پاره سنگ و آجر لاله‌ه که سال‌ها رنج گرفته است بر پیشانی «حجاب».

باز هم هراس درهای شیشه‌ای از من و گریزشان از آن زمانی که من پا در درگاه هتل می‌گذارم. وارد می‌شوم. همه‌ی جیب‌هایم و من نمی‌دانم تمام میزهای گرد و مربع و مستطیل لای می‌پرده است. آسانسورها دقیقه‌ای امان ندارند و سر کشته این ۱۳طبقه واقعیه‌ای ۱۳بار بالا و پایین می‌روند تا ۱۱۰استاد زبان فارسی را یک یک بیایم و از آنها برای نان بگویم که می‌تاز به مترجمی. از خوشدان و از زبان ما می‌گویند.

کتاب ایران در ترکیه

گفت‌وگو

دکتر حبیبی قیرلانگیج

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آنکارا

حمید مزرعه



دکتر حبیبی قیرلانگیج، می و هفت سال سن دارد و در شهر کوچک «اماس» نزدیک شهر قونیا که در بین راه ایران و استانبول قرار دارد، متولد شده و بیست سال است که در آنکارا زندگی می‌کند. وی تحصیلات خود را تا مقطع دکترا در دانشگاه آنکارا گذرانده و از رساله‌ی خود که تصحیح متن خطی سلم شاهنامه نوشته‌ی ادوین بلیلی است دفاع کرده است.

دکتر قیرلانگیج که از نویسنده‌های بنام در کشور خود است چنین کتاب فارسی را به زبان ترکی استانبولی ترجمه کرده است از جمله فارسی‌پروای ترموزان، جلد اول و دوم، «بوی جان» از نصرالله چواری، اسلام‌شناسی و تشیع علوی و تشیع صنوی از دکتر علی شریعتی و... گفت‌وگویی کوتاه‌ی با وی انجام داده‌ام که می‌خوانید

آیا آثار با منابع کافی از زبان و ادبیات فارسی در ترکیه وجود دارد، یا با فقر منابع و آثار دست به گریبان هستید؟

نه. متأسفانه خیلی کم است، این را نیز اضافه‌کنم که روش‌های جدید آموزش زبان فارسی تدریس نمی‌شود و این ضربه بزرگی برای گسترش زبان و ادبیات فارسی محسوب می‌شود در حالی که زبان انگلیسی پیشرفت‌های خوبی به خصوص در بخش خصوصی داشته است. البته گرایش سیاست‌های مؤسسه آموزشی ترکیه به این زبان هم کمک بزرگی به گسترش زبان انگلیسی کرده است.

زبان‌های دیگر محبوبیت چندانی ندارند و از اهمیت کمتری برخوردارند. اما ما می‌گوییم که روش‌های جدید آموزش فارسی را یاد بگیریم و تدریس کنیم
متأسفانه در ترکیه تنها چهار دانشگاه، زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کنند و هر سال نیز تعداد دانشجویان پذیرفته شده کم‌تر می‌شود.

علت این کاهش، عدم استقبال دانشجویان است؟
نه. سیستم تکتور دانشگاه این طور است. یعنی دانشجویان شرکت‌کننده باید به سه زبان اروپایی جواب سؤال‌ها را بدهند. که اغلب از زبان انگلیسی قبول می‌شوند و در صد امتیاز سؤال‌های زبان ترکی تنها ۲ درصد است و کسانی که می‌خواهند وارد زبان‌های خارجی شوند باید به ۹۸ درصد سؤال‌ها جواب بدهند.

به زبان خارجی جواب بدهند. وسایل ارتباط جمعی امروز باعث شده تا تبادل فرهنگی بین ملت‌ها سریع‌تر و راحت‌تر اتفاق بیفتد. مثلاً ماوراء و اینترنرت باعث شده مردم علوی ایران با فرهنگ و زندگی مردم کشورهای دیگر آشنایی بیشتری پیدا کنند. آیا برعکس این اتفاق نیز صادق است، یعنی مردم ترکیه از طریق ماوراء یا اینترنرت با فرهنگ و زندگی مردم ایران آشنا هستند؟

نه. تنها از طریق فیلم‌های ایرانی که در فستیوال‌های هفته‌ی فیلم ایران برگزار می‌شود از نزدیک با فرهنگ مردم ایران آشنا می‌شوند. این فستیوال‌ها هر سال دویار در ترکیه برگزار می‌شود و مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد. البته با آثار کلاسیک فارسی هم آشنا هستند. به عنوان مثال انجمن نویسندگان ترکیه برنامه‌ی مثنوی خوانی دارند که هر ماه برگزار می‌شود و بیش‌تر مخاطبان آن مردم عادی هستند. هم‌چنین گلستان سعدی با پنج عنوان ترجمه و چاپ شده است و بیش‌تر مردم حافظ، سعدی و نظامی را می‌شناسند.

موسیقی ایرانی چه‌طور، آیا به اندازه‌ی سینمای ایران، دارای مخاطب و تأثیرگذار است؟

موسیقی ایرانی در ترکیه شناخته نشده است. اگر حضور داشته باشد تأثیر زیادی خواهد داشت.

اولین متن فارسی‌ای که خوانندید چه بود؟
«چو بان دروغگو» و «جشن نوروز» که بسیار ساده نوشته شده است. از محصولات فرهنگی ما کدام یک از اقیال پیش‌تری در ترکیه برخوردار است؟ فیلم‌های ایرانی از جنبه‌های هنری قابل‌تعمیر است ولی موسیقی نسبتاً مناسبانه شناخته شده است.

ادبیات داستانی و شعر موفق‌تر است، مثل ادبیات داستانی ترکیه که موفق است.
ما خیلی نویسندگان جهانی داریم ولی میان فرهنگ‌ها تبادل فرهنگی وجود ندارد. ولی در نهایت باید بگویم کتاب موفق‌تر از بقیه‌ی محصولات فرهنگی عمل کرده است. به خصوص ادبیات کلاسیک و واحدی ادبیات معاصر شناخته شده است.

عبدالودود افطهر دهلوی استاد یازشسته‌ی دانشگاه جواهر لعل نهرو دهلی است و تحصیلات‌اش را تا مقطع کارشناسی رفقه در کشور خود و تکمیلش را در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های ادبیات دانشگاه تهران گذرانده است. خود را این مورد می‌گوید: حضور من در ایران نزدیک به ۳۳ سال پیش بود. رساله‌ی دکتری دهلوی در زمینه‌ی ادبیات فارسی و تصحیح و تفسیر «ارماین» کتاب مقدس هندوان» بود که بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۵۱ آن را در دو جلد چاپ و منتشر کرده است. دهلوی یکی از میهمانان چهارمین مجمع بین‌المللی اسنادان زبان و ادبیات فارسی است و هم اکنون در ایران به سر می‌برد.

آقای دهلوی کتاب «ارماین کتاب مقدس هندوان» که در سال ۱۳۵۱ در ایران چاپ شده بود و الا آن جزو آثار نایب محسوب می‌شود، جرا تجدید چاپ شده است؟

آخرین مجلدی که از این کتاب در دسترس بود، به آقای دکتر ولایتی تقدیم کرده بودم البته با این استدعا که این کتاب یک خارجه یونند و در دهلی، ما خدمت ایشان را سپیدیم و چنین نقلیانی و مطرح کردن ایشان در این زمینه قول مساعدت داده بودند ما هنوز هم چیزی از تجدید چاپ آن نیست. این کتاب از سویی چه نهای در ایران منتشر شده بود؟ عرش کرم این کتاب از سویی بنیاد فرهنگ ایران که در آن زمان یک اداره‌ی دولتی معروف بود، چاپ و منتشر شد و زیر نظر خانلری اداره می‌شد و آقای سعیدی سیرجانی هم در آنجا همکاری می کرد.

شما با این اراده قدر در تعامل و ارتباط بودید؟ خوب، من این افتخار شاکردی دکتر نائل خانلری را داشتم و ایشان استادبند بوده‌اند. آقای سیرجانی هم از دوستان بسیار خوب و قدیمی ما بودند.

شما چند سال در ایران زندگی کرده‌اید؟ آن موقع حدود سه سال و نیم در ایران بودم. اما بعد از آن هم همیشه به ایران رفت و آمد داشتم و این رفت و آمد همیشه کوتاه بود.

شما الان پس از بازنشنگی در دهلی چه می‌کنید؟ الان دیگر شاعلی بنیتم و به عنوان استاد یازشسته‌ی دانشگاه مشغول تدریس و پژوهش در زمینه‌ی ادبیات فارسی و هندو هستم و به نوشتن مقاله می‌پردازم. هم چنین دبیر کل انجمن اسنادان زبان فارسی در دانشگاه‌های سراسر هند هستم. در زمینه‌ی ترجمه و تالیف، آن روی چه آثاری کار می‌کنید؟ یک بخش از اوقاتم صرف نوشتن مقالات می‌شود و سه عنوان کتاب هم در دست آماده‌سازی دارم که آن‌ها بالله به زودی چاپ و منتشر می‌گنم.

آیا این آثار به زبان فارسی است و یکی هم به زبان اردو، کتاب بعدی هم به زبان انگلیسی است. کتابی را که به زبان فارسی در دست نوشتن دارید، می‌توانید معرفی کنید؟ کتاب ارماین کتاب مقدس هندوان است که ترجمه‌ای است از دوران اگریشاه در هندوستان. این کتاب به صورت منظم نوشته شده و مشغول تصحیح آن هستم. «ارماین» کتاب مقدس» یا «به زبان فارسی در دوره‌ی اگریشاه» مکتوب شده بود؟

بله، به زبان فارسی است. این ترجمه قبلاً در ایران منتشر نشده بود؟ حتی خود مردم هند هم از وجود چنین نسخه‌ای خبر نداشتند زیرا ترجمه‌ی این اثر به قلم عبدالقادر بدایونی انجام شده، که بروج معرفی است. این کتاب راه دستور اگریشاه ترجمه کرد. بدایونی در آن زمان به عنوان رئیس گروه مترجمان انتصاب یافته بود و آن بسیار در دوری وی ترجمه شد. رمااین هم از سانسکریته با فارسی ترجمه شده.

در این زمینه می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟ عبدالقادر بدایونی هم خودش مترجم بود و تا به امروز هم این نسخه‌ی منظم رمااین ناشاخته بود، بنده آن را از جایی

عبدالودود افطهر دهلوی استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو دهلی

The Persian Alphabet

الف	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
آ	اَ	اِ	اُ	اِی	اِو	اِوِ	اِوِی	اِوِو	اِوِوِ	اِوِوِی	اِوِوِو	اِوِوِوِ	اِوِوِوِی	اِوِوِوِو	اِوِوِوِوِ	اِوِوِوِوِی	اِوِوِوِوِو	اِوِوِوِوِوِ	اِوِوِوِوِوِی	اِوِوِوِوِوِو	اِوِوِوِوِوِوِ	اِوِوِوِوِوِوِی	اِوِوِوِوِوِوِو	اِوِوِوِوِوِوِوِ	اِوِوِوِوِوِوِوِی

پیدا کردم و مشغول تصحیح و تفسیر نویسی آن هستم. شما این نسخه را از کتاب‌خانه‌های هند پیدا کردید؟

من در حین جست‌وجوهایم در کتاب‌خانه‌های پاکستان چنین نسخه‌ای را پیدا کردم. در لاهور پاکستان، در میان آثار خطی و نسخه‌های قدیمی به چنین اثری برخورددم.

الان کتاب‌های فارسی و نسخه‌های منحصر به فردی در کتاب‌خانه‌های هند موجود است که منتشر شده‌اند، چرا به سراغ این آثار نمی‌روید؟ آیا بر سر انتشار این آثار مشکل دارید؟ البته مشکل انتشار هم وجود دارد، اما از طرفی علاقه‌مندی هم هست. اسناد و پوسته‌ی هستند که روی نسخه‌های قدیمی و خطی کار می‌کنند. پیشتر متفقان و اسنادان و نشان‌ها را صرف ترجمه‌ی این آثار می‌کنند. ترجمه‌های بسیاری از زبان سانسکریته به فارسی شده است. می‌دانید فارسی‌زبانان در هند بزرگ‌ترین خدمتی که انجام دادند، یکی این است که هند را متحد ساختند. قبل از این که فارسی‌زبانان وارد هند شوند – حدود هزار سال پیش – کشور هند کشوری بود که به قول ما صد گنگور و هزار دستار داشت، یعنی هر منطقه‌ای زبان، فرهنگ و مذهب خودش را داشت و به صورت مستقل بود. دوم این که با ورود فارسی‌زبانان به هند، این سرزمین به سراسر جهان معرفی شد. قلاً کتاب‌های هاد مخصوصاً هندوهار، این عقیده بودند که ما کاری با کشور‌های خارجی نداریم و ملت‌ها هستیم که از نظر دیانت کامل هستیم و همه چیز در سرزمین ما فراوان وجود دارد، می‌توان گفت زندگی بسته‌ای داشتند. فکر می‌کردند که هر کسی یا خارج از هند در ارتباط باشد، دیانت‌اش را از دست می‌دهد. ایرانی‌ها زمانی که وارد کشور هند شدند، هند را به جهان معرفی کردند. البته اولین کس جهان «ایرونی» همگی؟

جهان معروف دنیار نویروان عادل بود که به درخواست نشرووان عادل به دنبال آب حیات می‌گشت تا از هند بیاورد. در هند کتابی بود به نام «میجه تیره» که آن بارزویه همراه خود به ایران آورد و ترجمه کرد. اول به زبان پهلوی و از زبان پهلوی به عربی درآمد. از زبان عربی هم دوبار عبدالله بن مفتح آن را به فارسی برگرداند و این راه عنوان نوعی آب حیات خدمت پادشاه بود و مکتب آب حیات همین است، و هر کس این کتاب را بخواند عمر ساردام پندای می‌گند و نمی‌میرد. این کتاب علم حکمت را در خود دارد و به همین خاطر چندین بار به فارسی برگردانده شده است. در میان مردم هم خیلی محبوبیت پیدا کرد؟

دیگران هم در این راه کار کرده‌اند؟

نفر بعدی که پایه‌های هندشناسی را استوار کرد، حکیم معروف اویرویحان بیرونی بود که به دیگران یاد داد. هندشناسی یعنی چه؟

آقای دکتر الان وضعیت زبان و ادبیات فارسی در هند به چه صورت است؟

اگر به تعداد دانشگاه‌ها نگاه کنیم، شاید ما بزرگ‌ترین مجمع دانشگاهی را داریم، حتی بزرگ‌تر از مجمع زبان فارسی در ایران. ما الان در سراسر هند حدود ۲۱۰ دانشگاه داریم، از میان این دانشگاه‌ها در حدود ۵۰ دانشگاه دیانت‌مان (گروه‌های دانشجویی) زبان فارسی دارند و زبان فارسی تدریس می‌کنند.

در این دانشگاه‌ها صرفاً دانشجویان هندی به زبان فارسی تحصیل می‌کنند یا از کشورهای دیگری هم می‌آیند؟
عده‌ای هم هستند که از کشورهای دیگر برای تحقیق در اشعار سبک هندی وارد دانشگاه‌های هند می‌شوند. فارسی می‌آموزند و تحقیق می‌کنند. از کشورهای هند، پاکستان، ایتالیا و… می‌آیند و به تحصیل می‌پردازند. این ها کسانی هستند که می‌خواهند در اشعار سبک هندی تخصصی داشته باشند و یا در زمینه‌ی ادبیات دست به مطالعات تطبیقی می‌زنند.

در میان فارسی‌زبانان هند، امروز اشعار کدام یک از شاعران پارسی‌گر خوانده می‌شود؟ مثلاً پندک دهلوی و یا از این لحاظ غالب دهلوی طرفداران بیشتری دارد البته این شاعر فقط به خاطر اشعار فارسی‌اش نیست که این همه محبوبیت دارد، بلکه به خاطر سرودن شعرهایی به زبان اردو است. که خوانده می‌شود چون غالب دهلوی شاعری درازبانه است.

عبدالقادر بدیل دهلوی چه وضعی دارد؟

میرزا عبدالقادر هم معالاری به زبان اردو سروده اما تعدادشان بسیار کم است. اما غالب دهلوی دو سوم از اشعارش به زبان فارسی است و یقیناًش به زبان اردوست. اما شهرت‌اش پیش‌تر به خاطر سرودن اشعار اردو است و هنوز هم وقتی مردم اشعارش را می‌خوانند، او را به عنوان شاعری فارسی‌زبان می‌شناسند. البته آثار مشهور فارسی هم زیاد دارد و خودش هم به فارسی زبان بودن انتخاب می‌کند.

از لحاظ تعداد، این دانشجویان بسیار کم هستند، با وجود تعداد دانشگاه‌هایی که رفته‌ی زبان و ادبیات فارسی دارند، این دانشجویان وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند، شغل پیش‌ترشان در آرشیاو هندی در موزه‌ها و در رایو یا وزارت خارجه یا کارهای مربوط به ترجمه است. حتی عده‌ای در زمینه‌ی جلب سیاحتان کار می‌کنند.

آثاری که به زبان فارسی در کتاب‌خانه‌های هند موجود است، آیا مورد توجه محققان قرار می‌گیرد؟ کسانی هستند که در این زمینه کار کنند؟

بله، هستند اسنادان و صاحب‌نظرانی که به این آثار توجه دارند. از ایران هم محققان و پژوهش‌گرانی هستند که به کتاب‌خانه‌های هندوستان می‌آیند و مخطوطات را مورد مطالعه قرار می‌دهند. تعداد کتاب‌های خطی که در هندوستان چاپ می‌شود، تقریباً با کتاب‌های خطی که در ایران چاپ می‌شود مساوی است. زبان فارسی الان به عنوان یک زبان کلاسیک در هندوستان مورد توجه است و به عنوان یک زبان علمی مطرح است. ما برای مطالعه‌ی تاریخ خودمان، برای مطالعه‌ی تاریخ فکر خودمان در دوره‌های گذشته و برای مطالعه‌ی فرهنگ‌مان به آن نیاز داریم. کسی که می‌خواهد که به فرهنگ اصل رجوع کند باید فارسی یاد بگیرد و کتاب‌های فارسی را مورد مطالعه‌ی دقیق قرار دهد.

استادانی مثل آقای توقیر سبحانی و سیروس شمیسا هنوز به کتاب‌خانه‌های هندوستان می‌آیند و روی نسخه‌های خطی فارسی تحقیق می‌کنند، آیا این افراد را می‌شناسید؟
بله، ما همه‌ی این افراد دوست و می‌شناسیم؟

سبحانی که حدود سه سال در آنجا بودند و درس هم می‌دادند، کتاب‌هایی هم تصحیح و تالیف کرده‌اند. الان که برای شرکت دومینجاریس روزی اسنادان زبان و ادبیات فارسی به ایران تشریف آورده‌اید، قرار است پیرامون چه موضوعی صحبت کنید؟

بله، به عنوان دبیرکل انجمن اسنادان زبان و ادبیات فارسی در هندوستان به این مجمع دعوت شدم و شورای گسترش زبان و ادب فارسی از من دعوت کرده بود. قرار است که در مراسم افتتاحیه پیام انجمن اسنادان را قرائت کنم. البته انجمن ما در هندوستان در برگزاری سمینارهای زبان فارسی پیش قدم بوده و نزدیک به ۲۲ سال است که ما هر سال در یکی از دانشگاه‌های هند و به‌کارهای آن دانشگاه‌ها کنفره‌ی سه‌روزه برگزار می‌کنیم و از اسنادان زبان فارسی سراسر جهان دعوت به عمل می‌آوریم و اسنادان ایرانی هم به این سمینار دعوت می‌شوند. غیر از این یک سخنرانی هم پیرامون یادگروهی هند در متنی مولانا دارم که اگر فرصتی باشد، ایراد خواهم کرد.



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شماره:۱۳۳، دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۲ ۱۱

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شماره:۱۳۳، دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۲ ۱۱



ادبیات فارسی و موسیقی دستگاهی

ساختارهای شنیداری مشترک

سیدعلیرضا میرعلی‌نقی
مورخ و پژوهشگر حوزه موسیقی



چندی است که در بین نسل جدید علاقه‌مندان به موسیقی دستگاهی ایران، به‌ویژه نوازندگان، بحرانی جدید درباره‌ی آدای درست و هنرمندانه‌ی ویرتواز این موسیقی دیده می‌شود. بخش عمده‌ی این بحران در زمینه‌ی ردیف‌های آوازی است که به وقف نظر ملاحظه‌ای که به موسیقی دستگاهی، دید عمیقی ندارند، مهم‌ترین بخش این نظام موسیقی را تشکیل می‌دهد و از رستر همین ردیف آوازی است که کارنامه‌ی لااب‌دردی، پرورش و شکوفایی مهم‌ترین بخش خلاقانه‌ی موسیقی دستگاهی، یعنی پدیده‌ی نوازی و پدیده‌ی خوانایی فراهم می‌آید. و تئور حملات سرگردان و پریشان‌فراز و فرودهای غالباً بی‌ربط به هم، استفاده‌ی کلیشه‌ای از ملودی‌های درسی ردیف و تئور عدم توانایی در اجرای درست و تأثیرگذار جملات، برگرفته از اجرای بزرگان، بحران اجزای این بخش از موسیقی دستگاهی است. با وجود پیشرفت چشمگیر وسایل آموزشی از قبیل نوار، کتب و فیلم، ضعف تألیف در بیان هنرمندانه و خلاقانه و نیز ناتوانی در تأثیرگذاری بین مخاطبان، دامنه‌ی این بحران را هر روز بیش‌تر از پیش می‌کنند. با توجه به پیوند بسیار عمیق و درونی واحدهای سازنده‌ی ویرتواز اصلی موسیقی ایرانی (ردیف-آواز) با ساختار آهنگی اینیات کلاسیک فارسی، پیش‌تر شعر و بعد از آن (نثر) می‌توان به دلالت استحصالی چنین اعا که در دوره‌ی ویکتاریک نسل جوان هنرمندان موسیقی دستگاهی از فضای ادبیات کلاسیک فارسی، باعث این بحران دایزنده شده است. در حقیقت می‌توان تأثیرپذیری ناصواب آگاهان نسل از نثر ناسالم روزنامه‌ای، گفتار ناسالم، پرسانه‌ها و شبه ادبیات مسوم و پاروتی نویسان و زبان‌ان‌تین‌اجری‌رای باعث تشدید این بحران دانست. اگرچه اجزای معموله‌ی که از هنرمندان بزرگ گذشته باقی مانده، گوش فرا دهیم، متوجه می‌شویم که نوعی هم‌پوندی فونتیکی عمیق بین جملات پرخلسته از سبک آن‌ها با ساختار آهنگی شعر و نیز کلاسیک فارسی حسی می‌شود. در واقع وجود این زیرساخت‌های کلاسیک در ناصواب آگاهان آن هنرمندان، که زندگی‌شان با شعر و نثر برگزیده و فاضل‌فطرتی‌تر گفتار و پوستانی‌امی گذشت، باعث می‌شد که حتی در کم‌ترین مدت و به ساده‌ترین جملات در نوازندگی و خوانندگی، از نیروی تأثیر و نفوذ فراوان این زیرساخت‌ها برخوردار باشند.

به رغم تلاش‌های بالارزشی که در هشتادسال گذشته برای تفکیک شعر و موسیقی در ادبیات آهنگی و ادبیات گفتاری فارسی انجام شده است، باید گفت که طرح موفقیت این تلاش‌ها صراحتاً آثار کمتر از پاره‌پاره و پاره‌پاره و پاره‌پاره‌ی سبک‌های این کار لطمه فراوان دیده است. برای اجزای نیروی نفوذ شگرفی که در ذات موسیقی دستگاهی برای احیای مبداء آهلی فن وجود دارد، ایجاد انگیزش درونی در جهت تعمیق در متون فاضل ادبیات کلاسیک فارسی و تلاش برای ادای صحیح ساختار آهنگی آن‌ها، از ضروری‌ترین برنامه‌های این موسیقی است که حاصل تلاش‌ها و زحمات و البته صمیمانه‌ی استادان حقیقی موسیقی دستگاهی با کارشناسان دانش‌وز ادبیات فارسی می‌تواند باشد.

کتاب کتاب

روش‌های آموزش زبان فارسی به خارجی‌ان

انتشارات دبیرخانه‌ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی با هدف تجربه‌ی راهکارهای ایجاد و تقویت مهارت‌های زبانی، اقدام به انتشار کتاب روش‌های آموزش زبان فارسی به خارجی‌ان در ۱۵۱ صفحه و با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه کرده است که به ادعای نویسنده آن، رضا دیباغی مرند تا به حال کتابی با این عنوان یا محتوا در ارتباط با زبان فارسی در کشورمان تألیف نشده است.

برای خارجی‌انی که مایل به آموزش زبان فارسی هستند این کتاب انتخاب خوبی است که در چهار فصل با عنوان‌های ۱- مروری بر فرایند یادگیری زبان، ۲- روش‌های آموزش زبان خارجی، ۳- ویژگی‌های یاد آزمون و ۴- انواع مهارت‌های زبانی، کمک شایان توجهی به مهارت‌های گفتاری، نوشتاری و خواندن آن‌ها خواهد کرد.



تحول موضوع و معنا در شعر معاصر

تحول موضوع و معنا در شعر معاصر را رشتیر نشانه در ۱۹۷ صفحه و با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده است. در شرح وظایف شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، نشر آثار و رسانه‌های برگزیده‌ی استادان زبان و ادبیات فارسی پیش‌بینی شده است و انتشار این کتاب هم در همین چارچوب و با همکاری دبیرخانه‌ی شورا صورت گرفته است.

محمد ناصر نویسنده‌ی پاکستانی این اثر دانشجویی است که توسط یکی از استادانش با شعر معاصر آشنا به آن علاقه‌مند شده است. در شرایطی که راه ورود شعر معاصر به عرصه‌های تحقیقات دانشگاهی بسیار دشوار است و حتی بعضی از استادان، این جریان ادبی را به دیده‌ی قبول نمی‌نگرند، انتشار چنین کتاب‌هایی که به دگرگونی و تحول شعر معاصر به صورت تحقیقی دانشگاهی می‌پردازد، بسیار مورد توجه علاقه‌مندان به شعر معاصر قرار خواهد گرفت. عناوین هشت فصل کتاب به شرح زیر است: ۱- انقلاب شرطه و تحول در معانی شعری؛ ۲- تغییر در زبان؛ ۳- صورت‌های کلاسیک و رواج برخی از آن‌ها؛ ۴- تحول در صورت شعر؛ ۵- صورت و معانی در شعر نیلویلیج؛ ۶- صورت و معانی در شعر مهدی اخوان ثالث؛ ۷- صورت و معانی در شعر فروغ فرخزاد؛ ۸- صورت و معانی در شعر سهراب سپهری.



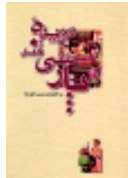
کتاب

گزیده قند پارسی

انتشارات دبیرخانه‌ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی «گزیده قند پارسی» را در ۲۰۸ صفحه، با شمارگان ۱۲۰۰ نسخه و به اهتمام حسن انوشه منتشر کرده است.

این کتاب در واقع انتخاب «مجموعه‌ای» از مجله‌ی قند پارسی است که در پاییز ۱۳۶۹ به همت رایشی فرهنگی ایران در دهلی با گرفته است و برخی از برجسته‌ترین ایران‌شناسان و فارسی‌پژوهان هندی با آن همکاری داشته‌اند. عناوین مقالات انتخاب شده و نویسنده‌های آن‌ها به شرح زیر است:

- پنجه کتیره در ادبیات سانسکریت و ادبیات فارسی، دکتر رضایی باغ‌بیدی، ایران
- غزل امروز، علیرضا کاربخش دانشجوی رشته‌ی روان‌شناسی، دانشگاه دهلی
- شاهنامه و هند، پروفیسور سیدامیر حسن عابدی، دانشگاه دهلی
- مطالعه‌ی تطبیقی درام‌ها به زبان بنگالی و فارسی، پروفیسور عطا کریم برقی، کلکتہ
- شرح‌های فارسی دیوان حافظ در هند، پروفیسور شریف حسین قاسمی - دانشگاه دهلی
- ترجمه‌ی شاهنامه به زبان بنگالی، پروفیسور کلیم سهراسی، دانشگاه اجشاهی، بنگلادش
- احمد گلچین معانی، بزرگ‌ترین هندشناس ایرانی عصر حاضر، پروفیسور ذبیر احمد - ترجمه دکتر محمد اسلم خان



- شعر در تفسیر، دکتر رضا مصطفوی سبزواری، استاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

- تأثیر عرفان در شعر نظامی گنجوی، دکتر اسماعیل حاکمی، تهران

- نگاه‌ها گذرا به سماعی کودک در ادب عصر مشروطیت، علیرضا پانویان، گروه ادبیات کودک و نوجوان بنیاد پژوهش‌های اسلامی - غلامحسین ساعدی علاقه‌دار نوگرایی در ایران، عبدالحمید

- حافظ در شبه قاره، اکبر شوت، در این کتاب می‌توان پیوندهای فرهنگی میان ایرانیان و هندیان را که ریشه در گذشته‌های دور دارد و در زرفخای تاریخ گم شده است، یافت.



کتابخانه شماره ۱۳۳، هوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۲



پرشسی گهره کتنده با گزاره‌ی ابتدا،موسیقی سازی باید آمده است.بموسیقی آوازی، نظام ارتباطی زبان وموسیقی را شرح می کند.گوربت زاکس، موسیقی شناس برهنه نرمن معتقد بود که موسیقی از آواز خواننده پدید آمده است، اما شاید قبل از آن که زبان و کلام به مرحله ی تکامل برسد.بشر اولیه ازسازها به عنوان نشانه‌های زبانی استفاده می کرده است. این رویه بسیاری از فرهنگ‌های پرمی،هم چنان ادامه دارد. ساختار زبانه‌ی و شکل گیری دو یک بسترزمنی همسانی های زبان وموسیقی را برای تیل به معادارشدن، برای شنونده تبیین می کند.در موسیقی زبان یک سطح آواشناتنی،یک سطح نحوی و یک سطح معنانشاتنی وجود دارد.

موسیقی وزبان

از نظر برخی اتنوموزیکولوژیست‌ها(علم موسیقی شناسی اقوام)، موسیقی یک وسیله ی ارتباطی وابسته به زبان است. بنابراین مفهوم مهمی در مطالعه ی زبان‌های دنیا به خصوص در مطالعه ی آفریقا و رابطه ی کلمات با موسیقی دارد.

سه عنصر زبانی آواز،نحو و معاد علاوه بر ارتباط ساختاری و بیرونی، ارتباطی درونی و معنایی با موسیقی دارند. آوازشی‌های گوناگون،شباهت‌های ساختاری زبان وموسیقی راالکات می کند.تا آنپله موسیقی شناسی بنام فرنی در مقاله ی زبان وموسیقی سه آوازشی خواننده،موزهارت و آتفه را تشریح می کند.سمن آنکه نظریات چامسکی در مورد ساختار سطحی زرف در یک جمله راموسیقی جایی به نام گونازیرسنست در ساختار موسیقی به کار گرفته است.

در این روش مولودی با ساختار سطحی زبان و «هاومونی» با ساختار زرف زبان مقایسه می شود،اما رسالت معناتنی می توان موسیقی وزبان را پیوند داد.نخست باید طرح پرشس کرده آیا موسیقی دارای معناتست و معنای موسیقی چیست؟آگر پذیرفته شود که برای مشارکت در تجربه ی عاطفی و زیبایی شاتنی در محتوای عاطفی موسیقی زبان،می ماند،همه ی ما آگاهانه یا ناآگاهانه آن را درک می کنیم، یا این حال سطح معنانشاتنی موسیقی مانند زبان و وضوح آ اطلاعات کلاسی حتی نیست.

بنابراین در موسیقی آواز معنای ترکیب عناصر موسیقی با معنای شفاهی، به صورت آواز صورت می پذیرد. اگر زبان بازی پیچیده‌ای در نظر گرفته شود،به نوعی فعالیت خاص که قوانین بر آن حاکم است،ف از منقده این قوانین شامل هدف بازی،قوانین اعمال،عمل و افعال مجاز است. طرح سه اصل در موسیقی نیز به عنوان یک فرایند پیچیده قابل طرح و بررسی است.عناصر سه گانه و اصول سه گانه،نوعی آوازی زبانی باید می آوردند که مختص یک ملت یا یک قوم است. این خود وجه دیگری از نظام ارتباطی زبان و موسیقی است که فرایند به نام زبان ملی و موسیقی ملی را شکل می دهد. این فرایند اجازه می دهد،تا نمونه ها و مولودی‌های اقوام گوناگون را از یک دیگر باز شناسیم.

این شکل از طرح مطالب بیش تر در جمله ی ساختاری و به صورتی انزاعی، به پیوند میان موسیقی و زبان می پردازد.اما باید دانست در بسیاری از فرهنگ‌ها،به خصوص در تمدن‌های شرقی وجوامع نظر ایران که دارای ادبیاتی غنی و بسیار کهن است، موسیقی و زبان رهیافتی فراسوی عوامل ساختاری و معنانشاتنی صرفاً زبانی،می یابند.



موسیقی و ادبیات ایران

طرح مجده پرشس آغازین (ابتداساز با آواز).

محمدجواد بشاری

تیلور حضور در ساحت معناهای متقابل میان موسیقی و زبان و ادبیات پارسی است. این فرایند از چند زاویه قابل بررسی است.

سلسله گری آواز

فرهنگ موسیقی ایران، مبتنی بر آواز است. توجه افزون به آواز، خوانند اشعار پیشینیان با صدای خوش و نوعی خواننده سالاری یا خواننده محوری از این روحیه ی ایرانیان نشأت می گیرد. در تفکر اسطوره‌ای شرق، آواز هم زاد بشر است. عبدالقادر مراغی می گوید: «چون به امر خالق بی چون،

♦ از نظر علم موسیقی شناسی اقوام موسیقی یک وسیله ی ارتباطی وابسته به زبان است

روح در بدن آدم در آمد، نبض او در حرکت آمد و صوت خود لازمه ی انسان است، این تغییر که در بسیاری از متون ایرانی و هندی به شکل‌های متفاوت آمده است، پیدایش انسان را به آواز روح نسبت می دهد.

اعتقادی این گونه، شاید ناخودهدی اهمیت آواز را در جوامع شرقی توجیه کند. در ایران هنر آواز خوانی در طول دوران تاریخی و سیر تکاملی خود، تنها یک منبع زبانی داشته است. شعر کهن پارسی، در موسیقی آوازی شعر نه تنها به عنوان وسیله آرازیان، بلکه تیلور جست‌وجوی مناسبت، تکنیک‌های آوازی از قبیل درست ادا کردن کلمات، تحریرهای مناسب، توجه به معنای شعر در گردش ملودی و توجه به تأکیدها در ساختار کلمات، همگی شعر و آواز را به صورت یک کل نظام مند در نظر می گیرد.

شاعران و موسیقی

سنت خنیاگری که از دیرباز در تمدن‌های شرقی وجود داشته است، محمل یکتایی شعر و موسیقی است.

منظومه‌ها یا سروده‌ها، به صورت شفاهی به وسیله ی خنیاگران نقل می شده است. سرود در شاهنامه قطعه شعری است که همراه با ساز و به آوازی می‌خوانند و محتوای آن بزمنی، وصف حال یا زرمی است.

در تاریخ بخارا سرود سوایش و در تاریخ سیستان روایت‌هایی در باب گرشاسب و خاندان او نقل شده است. به همین اعتبار شاید سرچشمه بسیاری از منظومه‌های حماسی را یک یا چند سرود حماسی تشکیل داده باشد و شاهنامه نیز تیلور این نوع نگاه است.

سویه دیگر این پیوند زبانی - ساختاری، نقل و روایت این گونه منظومه‌ها در ادبیات شفاهی و موسیقی نواصی مختلف

♦ سه عنصر زبانی آوا، نحو و معنا علاوه بر ارتباط ساختاری و بیرونی، ارتباطی درونی و معنایی با موسیقی دارند



تعامل و زبان و موسیقی

خاستگاه شعر رساندن موسیقی به زبان است

ایران است که رد پای آن به دوران کهنی نیز می‌رسد. «شاعران بزرگ، آگاهانه یا ناآگاهانه بزرگ‌ترین شیفتگان موسیقی بوده‌اند و شعر خاستگاهی جز به موسیقی رساندن زبان ندارد. همه ی تعریف‌های شعر، در تحلیل نهایی بازگشتشان به این تعریف خواهد بود. شعر، تجلی موسیقایی زبان است.»

کالیدشناسی موسیقی شعر شاعرانی چون مولوی، حافظ و سعدی در مرحله‌ای فراتر از عناصر سه گانه ی آوا، نحو و معنا در ساحت زبان را نشان می دهد.

ساختار اشعار، بر جنبه‌هایی از موسیقی درون‌تنی استوار است.

دکتر شفیع کدکنی در کتاب موسیقی شعر، از چهار مفهوم موسیقی بیرونی، موسیقی درونی، موسیقی کناری و موسیقی معنوی شعر سخن می‌گوید. این مفاهیم هر چند در ساختار شعر متجلی می‌شود، اما ساختار جمله‌های موسیقی را نیز در بر می‌گیرد. فرم و حالت جمله‌های آوازی در موسیقی ایرانی به گونه‌ای است که آن را به سنت‌های کلاسیک شعری پیوند می‌زند.

نقارن، کشش جمله‌ها، ایقنات (وزن‌های موسیقی) در آوازه‌ها، جمله‌ای کامل را شکل می‌دهد که با مفهوم بیت مطابقت دارد.به عبارتی فرود جمله‌های آوازی در مصرع اول، یک است موقت ایجاد می‌کند که میل به شنیدن ادامه ی جمله ی موسیقی در شنونده را پدید می‌آورد.

ترانه‌سرای آواچه دیگری دارد. این فرم موسیقی چندان به سنت‌های کلاسیک ادبی نای بند نیست. در این فرم از بیان مجاوره‌ای و کلمات میان - متن نظیر «ایمان جان، خدا نیز استاده می‌شود و ساختار جمله‌ها چندان با نظام عروضی سازگار نیست. با این حال، در سال‌های اخیر تعریف سازان جمعی به گذشته داشته‌اند و آثار ارزشمندی نیز در قالب این فرم یا تکیه بر اشعار کهن ادبی شکل گرفته است.

لازم به ذکر است که این ارتباط که بیش‌تر بر موقعیت اجرا تأکید دارد، فرم غزل را مرجع استناد خود قرار داده است. سایر انواع ادبی در شعر شاعران آواز گذشته هر چند کلیه مباحث زبانی، ساختاری را در خود دارد، اما معنای موسیقی آنان به غزل معیار، ساحتی خارج از ساختار است. در حقیقت معناها و مفاهیم موجود در غزل فارسی، معناهای مورد کنکاش موسیقی‌دان ایرانی است. از سوی دیگر شعر کهن پارسی محلولاً تعبیر، اصطلاحات و اساسی مربوط به موسیقی است. تا آنجتنی، سازها، مقننه‌ها و نغمه‌ها و مکان‌ها و مواردی این گونه در ادبیات ایران، فراوان به چشم می‌آید. این موسیقی شیفتگی در شاعران آواز گذشته تا به حدی می‌رسد که بکنی از منابع پژوهشی در حوزه ی موسیقی شناسی تاریخی، ادبیات کلاسیک ایران به شمار می‌آید.

تکنی دیگری که در پایان این نوشتار لازم است به آن اشاره شود، این است که سنت شعر پارسی در قرن اخیر، دستخوش تغییر و تحولات گسترده‌ای گردیده و شعر معاصر چه از حیث ساختار و چه معنای مفهوم به ردای دیگری گام گذارده است. این ردای اگر چه ایده‌ای روند سنت ادبی ایران است، اما باید پذیرفت که دیدای دیگری را شکل بخشیده است. با وجود این، موسیقی ایرانی به دلایل گوناگون که از سر جمله ی نوشتار خارج است، همچنان به ادبیات کهن و شعر کلاسیک وفادار مانده است و چندان عاقلی به ادبیات معاصر ندارد. این سائۀ علاوه بر اصول ساختاری در دو مقوله که شرح آن گذاشت، با قضای ذهنی موسیقی دان ایرانی نیز مرتبط است. شاید این موسیقی‌دان در شعر کهن برزی مفهوم مجردی به نام عشق می‌گردد. از این رو وجه دیگری از ارتباط موسیقی و ادبیات ایرانی از عنصری زمان - مکانی تشکیل می‌دهد. در این روند درگ روح روانه، بسز می‌جملهی است. مگر آن که فرم و معاد در موسیقی ایران تغییر باید تا نظامی ارتباطی با شعر معاصر را شکل بخشد.

کتابخانه شماره ۱۳۳ دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۲ **۱۳**



01

ریشه‌یواندن در اینترنت

کانیز توانا

در یک کتاب فزوشی بزرگ خانمی با فرزند کنجاز می‌رود تا بتواند کتاب مورد نظر خود را پیدا کند. این خانم خواستار کتابی است که اصطلاحات و زبان اینترنت رایج در «جت» رایه او بشناساند. فرزندش بیچاره که زیاد اهل چت و اینترنت نیست، نمی‌تواند کمک‌ی به او بکند و خانم خریدار با ناامیدی می‌گوید: «چند سال پیش که برای پسرم کامپیوتر خریدم، خوشحال بودم که به خاطر این دستگاه هم که شده زبان انگلیسی را یاد می‌گیرد. ولی حالا برعکس نه تنها زبان انگلیسی را یاد نگرفته، بلکه زبان مادری خود را هم به بازی گرفته است.»

زبان اصلی ترین راه ارتباطی

زبان پایه و اساس ارتباط میان افراد بشر است. در روزگار حاضر و دنیای صنعتی که به سرعت رو به پیشرفت است، زبان وضعیت‌ی غریب پیدا کرده و در روندی مغایرت قرار گرفته است.



اگر روزگاری عخطاط‌ها و میرزا نویس ها سعی می کردند قالب‌های طلانی گفتاری را بر کاغذ پیاده کنند، امروز پسر بچه‌ها مقابل رایانه می‌نشینند و به جای هر بچه‌ها به معنای دودست و رفیق! از لحنی به نام بر بچ، که مخفف بر بچه‌ها است استفاده می‌کنند. جالب‌ترین‌ که به قاعده‌ی لغات جمع در زبان انگلیسی، این لغات را با ۱۰ تبدیل می‌کنند که نتیجه آن می‌شود لحنی به نام ابروجیسی.

در روند سریع اشتقاق و گسست زبان‌ها در عصر سایبرنتیک، حفظ میراث زبانی و ایجاد‌ی نوعی حمایت فرهنگی به حساب می‌آید. «مجمده» که ۱۷سال دارد و پیش تر فوت خود را کنار رایانه می‌گذراند، زبان را چیز مهمی نمی‌داند که برای حفظ آن بخواهد زحمت بکشد و معتقد است: زبان یعنی این که ما بتوانیم با بقیه ارتباط برقرار کنیم. -حالا این زبان به چه شکل و چگونه بماند، مهم نیست. -حالا شما از یک لغت کامل استفاده کنید یا یک لغت مخفف، چه فرقی دارد؟

اصل حمایت و حفظ زبان در حال حاضر یکی از اهداف اصلی سازمان‌های بزرگ فرهنگی است؛ چنان‌که کنواسیون جامع «حفاظت از فرهنگ غیرمادی» که در یونسکو در حال تدوین است، چنین هدفی را ادنیال می‌کند. پس از شکل‌گیری و بروز فضای سایبرنتیک، فرهنگ‌ها و تحولات خاص آن از راه رسیدند. زبان کوتاه که در یک مقطع خاص فقط شامل «فصای موریس» بود و در دلگراف خلاصه می‌شد مدت‌هاست جای خود را از دست داده و در گوشه‌ای به فراموشی سپرده می‌شود. فضای فعلی کاربران اینترنت مانند دنیای جدید است که هر روز کشف و اختراعی در آن رخ می‌دهد. ضمن این‌که هر اختراع در این فضا به مرگ فضایی دیگر در خارج از آن دنیا می‌انجامد.

سبم کاربران فارسی زبان فضایی اینترنتی

۲/۲ میلیون نفر است



زبان مادری ؛ پنهان شده در فایل‌ها

وضعیت موجود

طبق آمار منتشره از سوی مرکز مطالعات بین‌المللی زبان، حجم غالب زبان‌های اینترنتی می‌تواند به حذف فضاهای کم‌منتهی شود. در حالی‌که از میان کاربران فعلی اینترنت ۲۶۲۳ میلیون نفر از زبان انگلیسی استفاده می‌کنند، در سوی دیگر ۷۷۷۳ میلیون نفر از زبان‌های غیرانگلیسی بهره می‌برند. در فضای اینترنتی سهم کاربران فارسی زبان ۱۲ میلیون نفر است. شکاف و تحمیل زبان به زبان فارسی محدود نمی‌شود و در دیگر نقاط دنیا مشغول گرفتن قربانی است. زبان‌های اسکاندیناوی بدترین قربانی این فضا هستند وافت ۱۲درصدی ساخت و بافت این زبان‌ها در سال نشان می‌دهد که چقدر شاخص‌های زبانی این کشورها زیر سایه قدرت دیگر زبان‌های زنده چون انگلیسی از بین می‌رود. این در حالی است که چین توانسته با ۹۰درصد جایگاه اول رای به خود اختصاص داده و کم‌ترین تلفات زبان رایه دست آورد.

دکتر شایسته، زبان‌شناس و استاد دانشگاه می‌گوید: «زبان اینترنتی به سرعت در هر جامعه‌ای زبان اصلی را هدف قرار داده و آن را از بین می‌برد. اگر به دورنمای ۲۰ ساله نگاهی بباندازیم روزی را می‌بینیم که علایم اینترنتی ورد زبان مردم شده و به عنوان زبان رایج و همه فهم از آن استفاده می‌کنند.»

PMفروسی بسته است

مجدد در حال فقهه‌ی خنده در سالن کافی است. وقتی بالای سر او می‌رود، نشانه‌هایی عجیب بر صفحه نقش بسته و او می‌خندد. LOLرا تایپ می‌کند و به خنده‌اش ادامه می‌دهد. از او می‌پرسم که آیا می‌داند این علامت به چه معناست؟ در جواب سر تکان می‌دهد و می‌گوید: یعنی بخند. دیگر به من چه که چیست؟»

LOL، مخفف LaughOutLoud به معنای بلند بخنده است و زمانی استفاده می‌شود که شخص مقابل، مطلب خنده‌دار و جالبی را به طرف مقابل گفته و او به این وسیله حالت روحی خود را به شخص مخاطب منتقل می‌کند. دکتر علیزاده، جامعه‌شناس، معتقد است که زبان اینترنتی حالات و روحیات افراد را نیز متحول کرده و آن‌ها را به فضایی مجازی می‌برد. تصور کنید دو نفر در انگلیس نشسته‌اند و با یکدیگر چت می‌کنند. بی‌بردن به حالات روحی صحبت‌های این دو به علایمی بسته است که روی صفحه نقش می‌بندد و شخص مجبور است از تحلیل خود برای تحلیل فضا استفاده کند. که این هم ذات‌پنداری به زوال شخصیتی فرد منجر می‌شود. چرا که هر یک از حالات روحی بر پایه‌ی یک‌سری از علایم قراردادی که زبان هم جزو آن‌هاست برپا شده‌اند. اگر این فضای مجازی را درست ترسیم کنیم، متوجه عواقب آن خواهیم بود.

در مورد زبان اینترنتی و علایمی چون خواب ۱۱۱ یا فریاد زدن که با تایپ حروف به صورت درشت یا Bold منتقل می‌شود، باید گفت که این زبان بر روحیات مستقیم افراد استوار است و سمت و سوی تدریجی این زبان از هدف اصلی وجود زبان بسیار دور است. این زبان‌های قراردادی به مرور زمان به زبان‌های خاص بین دو نفر تبدیل می‌شود که می‌تواند با زبان قراردادی دو نفر دیگر، به کلی مغایرت باشد.

شکل کلی حرکت زبان‌های امروزی در فضای کاربران اینترنتی بر خلاصه‌سازی‌های خارج از قاعده استوار است. این زبان می‌تواند تپان یک زبان را از بین ببرد و یا جمله به قواعد دستوری، این کار را انجام دهد. در زبان اینترنتی فعل و فاعل جایگاهی ندارد. این علایم هستند که انتقال هر معنایی را به عهده دارند. خارج از آن، فضای فارسی -انگلیسی نوشتن در چت نامه‌های الکترونیکی، دیگر معضل این قبیله است. به

عقیده‌ی دکتر شایسته در ۱۰سال آینده دیگر دیکته‌ی بچه‌ها هم تعریفی نخواهد داشت. وقتی تمام بچه‌ها در مدارس و منزل به کار با رایانه خو بگیرند، دیگر فضای کار و درس در محیطی رقم می‌خورد که آموزگاری نیست تا بتواند غلط‌های دیکته‌ای را به بچه‌ها گوشزد کند.

مهندس فراز که در امر برنامه‌نویسی تخصص دارد در این باره معتقد است که نبود برنامه‌های فارسی ساز و کارا به این فضای تحریف زبان کمک کرده است. وقتی نرم افزارهای ما قدرت بالایی ندارند، آن‌کدمشتر با نرم افزارهای مطرح دنیا سازگاری ندارند. نمی‌توانید انتظار داشته باشید کاری شما با زبان فارسی آسن بگیرد بلکه به سرعت از آن دور می‌شود و جایگزینی سهل و آسان رایه جای آن استفاده می‌کند.

فارگلیسی، که ترکیب فارسی و انگلیسی است از رایج‌ترین زبان‌های است که توسط کاربران اینترنت مورد استفاده قرار می‌گیرد. مجید عقیده دارد که زبان قلمبه و سلمبه باید به فراموشی سپرده شود و به شوخی می‌گوید: ایچا یک PMببرای فروسی بفرستیم، بازو کن بسته است و جواب نمی‌دهد چون اگر بخواهد جواب بدهد باید ۱۰۰صفحه بنویسد ولی من با دو علامت همه حرف‌هایم رایه او می‌گویم!»

مدل‌های مشابه

در مدرسه اگر آسن ادر کشور سوئد یکی از معلم‌ها داخل دفتر می‌رود و با عصیانیت وسایل خود را روی میز می‌گوید: هنگامی که او از یک دانش‌آموز خواسته تکلمات کلیدی اش را خود را بر روی تخته بنویسد، دانش‌آموز از معلم اختصاری اینترنتی استفاده کرده و در جواب به اعتراض معلم خود گفته است چون راحت و همه فهم است. آن را مورد استفاده قرار داده و ایرادی بر آن وارد نمی‌داند.

هنگامی که اولیای دانش‌آموزان مدرسه گیلبرگ در انگلیس به مدیر مدرسه مراجعه کردند و خواستند این زبان جدید رایه آن‌ها یاد بدهند، مدرسه مجبور شد برای سه ماه هر روز دو ساعت کلاس برای اولیا برگزار کند تا آن‌ها از این زبان خاص سر در بیاورند. مادر یکی از دانش‌آموزان گفت که حجم عمده‌ی این زبان به قطعات سخت افزاری رایانه شبیه است و از دنیای صنعتی امروز به دست آمده است. من هنگامی که به مکالمات پسرم گوش می‌دهم آسانی چندین قطعه و یا خودرو را می‌شنوم ولی قسم اودر باره‌ی کی کسی یا چه چیزی صحبت می‌کند.

مجمع دبیرستانی «فلوگن» در آلمان با توجه به تغییرات زبانی سعی دارد قواعدی برای این زبان ترسیم کرده و همه را به استفاده از این قاعده تشویق کند. مایکل لوگراس از مدرسان این مدرسه معتقد است که نمی‌توان با زبان اینترنتی مبارزه کرد و بهترین راه کنترل آن استقبال مناسب از این زبان است. هم‌دی ما به تاریخ ادبیات و ساقه ادبی کشور خود افتخار می‌کنیم ولی واقعیت این است که فضای اینترنتی بی‌حیات‌تر از این حرف‌هاست که چنین احترام‌هایی قابل شود. این طور که ما در این فضا پیش می‌رویم، من انتظار دارم در آینده‌ی نزدیک حتی اشعار شاعران از یک سری علایم اختصاری اینترنتی تشکیل شود. زمانی جدید که بدون فایل شدن حد و مرزی بر آن، همه در آن گم می‌شویم.

خلاف‌کارهای اینترنتان

اگر زبان اختصاری و زیربومسی جامع شهری را ریشه‌یابی کنیم به طبقه خلاف‌کاری می‌رسیم که برای ادبیات خاص خود که قانون گریز است، حد و مرزی قابل نیست. این فضای تخریب‌گر ادبیات کلاسیک یک نقطه قوت دارد. نشاط آور است و فشر جوان و آن استقبال می‌کند. دانشگاه‌های زبان خارجه ملول از جوانانی است که در هر زبان، ابدان لحن، باسرا

و ملنگ را جست وجو کرده و پادمی گرداند. این قاعده در عصر حاضر به زبان اینترنتی تغییر ماهیت داده و به نوعی نشانه زنده بودن است. اگر کسی از قاعده و رموز این زبان با خبر نباشد، موجودی عقب افتاده و قدیمی حساب می‌آید. بدین شکل زبان خاص خلاف کارها و دانش منشی‌های سابق را اینک باید در شبکه‌های اینترنتی جست.

فریبانگه زبان فارسی

زبان فارسی در غرضه ی فرهنگ باقیات با دیگر زبان های زنده ی دنیا نوانسته دوام یابورد و روند شکوفایی آن بسیار ضعیف است. دکتر سایسنه معتقد است: زبان فارسی در یک مقطع خاص-عصر حاضر- دچار سکون جدی شده و نوانسته حرکتی رو به جلو داشته باشد. علت آن را باید در آثار ادبی جست- در حال حاضر کمتر شاهد نوانسندگان و شعرائی هستیم که علاقه مند به تعمق در ادبیات باشند. نوانسندگان و خصوصاً شعرائی جوان قالب های غریب را تقلید می کنند بدون این که از ماهیت اصلی یک ادیب مطلع باشند. شخص علاقه مند به ادبیات باید شناخت لغات و فرهنگ بهفته در هر لغت باشد تا بتواند از این منشور رنگارنگ، فضاهای پیش بری استخراج کند ولی نوانسندگان و شعرائی فعلی از زمینه سازی بی بهره اند. فقط به یک یا دو شاعر یا نوانسنده علاقه دارند و کسی کار شده اند.

گذشته پانزدهمین شاهد سبک ها و شیوای های متعددی هستیم که از ادبیات غرب گرفته شده و در فضای بومی ما پیگانه است. حضور زبان های خارجی و وزن شکسته در اشعار نو، مؤید همین نکته است. بحث تخریب زبانی توسط کاربران اینترنتی بدون توجه به حرکت بطنی زبان در عصر حاضر و فضای فعلی کشور ما معنایی ندارد. این روند به مانند عطف تولیدی است که اگر منشا نداشته باشد، نمی تواند بر سر محصولات آن به اتفاق نظر برسیم.



رابرت بلای، (**Robert By**) همواره بر نشانندن حرف بیخیر بر کرسی تأکید ورزیده است. در حالی که سایر نوانسندگان پیش از نشانندن به سوی کلاس تدریس در اوپسین مجموعه مقالات دانشمندان-حاشیه می نویسنده، او روندی سخت دراز می کشد و شعر می سراید. ایماز، ایماز و حتی به بیت، در جلّه روزهای ۱۲۰ساله اش بر پهلنگ تپه آلوری، در مینه اولیوس یا در خدات اش کار دریاچه موس، در شمال مینه سواتا گاهی می تواند چهار قطعه شعر را ظرف ۳۰صامت بسراید. اگر چه سرودن دنباله ی آن شعرها گاهی ۶ماه به درازا می کشد. وقتی سایر خوانندگان روزی روزنامه صبح خدیبه اند، بلای با ترجمه کردن اشعار سایر ملل دنیا خود را در معرض گردیدار خنده های تاریخی قرار می دهد. او در چند سال اخیر شیدای گنجینه های فرهنگ اسلام شده است و بدین ترتیب مرده که در یک زندگیا مه چاپ ۱۹۹۲به عنوان منتقدترین شاعر زنده دنیا معرفی گشت، با منزل آشناتند و با این آشنایی به چهره های اصلی حرفه اش، شکل بخشند. این ترتیب شامل شکی جامعه ادبی مینه سواتا که در ۲۳دسامبر ۷۷ساله می شود غزل را محلی حیاتی برای اندوه بشری می داند. در مه ۲۰۱۱س از ۴سال پژوهش، حدود ۵۰شعری را که در قالب غزل سروده بود، در جوابی با عنوان امعراج ششای ابرام به سوی ستارگان، منتشر کرد و تحسین منتقدان را برانگیخت.

بذره های اندیشه

ایلا، وقتی اواخر جنگ جهانی دوم در نیروی دریایی ملوان دیگری را در حال سرودن شعر دید، هنگام بازگشت به مینه سواتا در کالج مستل لالاف، در صورت زنده نام نویسی کرد تا ادبیات بخواند. او پس از یک سال به دانشگاه هاروارد اعانت یافت و با تخصص های برجسته ی آینده نظیر آدین ریچ، دونالد هاله و جان اشبری، حشر و نشر یافت.

هال یکی از دوستان بلای می گوید. هیچ کدام از ما نمی توانستیم روزی بالاخره کتاب منتشر خواهیم کرد، ولی از لحاظ فردی بسیار بلند پرواز بودیم و به شعر عشق می ورزیدیم. ما به همدیگر الهام می بخشیدیم و همدیگر راقت می کردیم و آثار یکدیگر را می خواندیم و از هم آبرود می گرفتیم. وقتی فکرش را می کنیم، می بینم زیاد مشوق نداشتم.

بلای سرپرست نشه ادبی دانشگاه هاروارد با عنوان *The Advertis* (مجلسان) بود. هال بر سر گرداندن جشنی با ادبیات دانشگاه تا ساعت ۴صبح بیدار می نشستند و صبحان دربار انتخاب مطالب منله بحث می کردند که گویی بسیار مهم است.

بلای خودش را در ادبیات یونان و لاتین و آلمان فریورد روزی حین خواندن شعری از ونیس (Venet) تصمیم گرفت تا آخر عمرش شعر سرگوید. بلای پس از فارغ التحصیلی با عالی ترین درجه به جای آن که به سراغ تدریس برود، به عنوان حرف چین، منشی و نقاش ساختمان در نیویورک سیتی مشغول به کار شد و بعد از یک سال به همراه همسرش کارول اشاعر و مقاله نویس به مورعه نیواورگن اش به مدیسون رفت.

تصمیم گرفتند. انتشار سله ای کوچک گویوردی معر مهمان آمریکا از انگلستان را تغییر دهند. دلی که اکنون بازنشسته شده، می گوید: ای می تولید شعور کنید که آمریکایی ما در دهه ۱۹۵۰سکانه، می بداندست بهترین شعری برای سرآیدن (ساخت، *Sonne*) است. می خوانستیم نمونه های از اشعار اروپا و آمریکای جنوبی از نشان دم که گمان می کردیم در مسیر صحیح حرکت کرده اند.

پرتشا کرک پارتگد، شاعر سنت یل که نشینگه کوچکی از یادگاریهای بلای در کتابروشی OpenBook دارد، می گوید: بلای همواره به ایماز و موقوف پیش از فرود علاقه داشت که این گزینش در دهه ۱۹۵۰ نوعی معرفت نظمی می شد. وی با ترجمه اشعار سابقا کشته و طوطه تجربه تعلیلی گلاب مغزوی به شعر آمریکاجنید و آن را بسیار آراذتر کرد.

بیروی از فرم غزل
بلای در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ چندین مجموعه دیگر از اشعار خودش و ترجمه های اشعار زبان های دیگر را به چاپ رساند و در همین راهگذر با گنجینه ی ریاضیات و فزولیات مولانا جلال الدین رومی شاعر و عارف ایرانی قرن سیزدهم میلادی آشنا شد و همچنین آشنایی با حافظ که قطعات دکشن تری در قالب غزل سرود است.

یکی از دامدهای بلای که هندی است، وی را به ترجمه ی آثار مطلب دهلوی یک شاعر مشهور تپه فارس در قرن نوزدهم ترغیب کرد. بلای می گوید هر کس دیگری بود، پیشنهاد را رد می کرد. وقتی حضور جانلاندن است، منگنار می تواند تپه نگوید. ترجمه ی این کتاب ۱۰سال به درازا کشید. وی می گوید: ما سفر شروع کردیم و با جلودن آن غزل را بهتر فردی کردیم. چشم انداز هر غزل متفاوت است؛ یکی شخصی، دیگری فلسفی و سومی روان شناسخی و چهارمی حزن انگیز، ما در ایالات متحده تنها شعر اعتراض داشته ایم. برای همین بیان غم و اندوه، دارد برای ما متمایز

محبوبیت روز افزون مولوی و حافظ در میان شاعران آمریکایی

می کند.

با توجه به گزایش ساختار شکسته ی بلای، و طرد برنی اسلوب کلاسیک از سوی روی بسیار عجیب است که او اینقدر دلباخته ی غزل ایرانی شده است. خوش می گوید: ایراد قالب های دیگر در این بود که آنها انگلیسی بودند و تاریخ معرشدان منقشی شده بود. بلای ترجمه می دهد. قوم نیویورک است که به نشا تکم می کند و درباری خطایک اندکند. میانی چیزی که قدماء به نشا تکم کرده اند، تکم اش بلای، که ترجمه های اش از آثار مولوی، از کتاب های فروش آمریکا بوده می گوید: بلای از فرم غزل ایرانی الهام گرفته و آن را متعلق به خود ساخته است.

عشش معنوی آمریکاییان

حدود ۲ دهه ی پیش بلای ترجمه ای دقیق ولی غیر شرافانه از آثار مولوی را به پارک جون داد. پارک هم دست به کار شد و اشعار رومی را به صورت شعر آزاد بدون تکلف پارک نمود. نتایج همکاری این دو بسیاری از آمریکایی ها را متخیر کرد. در کشوری که اشعار بردهای جاپود ویتور به رحمت پیش از ۱۰هزار نسخه کتاب می فروشند، ترجمه های پارک و بلای از مولوی پیش از نیم میلیون نسخه فروخته شد. آثارهای خوانندگان آمریکایی از اشعار مولانا در فهرست ۲۰۱۰آیوم برتر جا گرفته و شمار زیادی از خوانندگان هالیوود اشعار علاقه اند. را که توسط ادیبان جویور ترجمه شده خوانده اند.

فیلیس نیکل، سرپرست بخش ادیان تشریه ی «هفته نامه ی نشران آمریکا» (Publishers Weekly) می گوید: این نمایان گر عشش معنوی عظیم ما در مقایسه با دین سنتی طبیعی مان است. علاوه بر این اشعار مولوی زیباست. پارکس می گوید: او آنچه را که ما زیبایی یک روز با زانی یا آرمدین کردگان می نامیم، می بندد و می ستاید. این همان کوهی است که رومی از پلهای ما استخراج می کند. حقیقه ی بلای، مولوی در عصر خوش مورد احترام مسیحان، به یهودیان و نیز صوفیان بود که وی را بخشی از این خود می داند. او ما در مقایسه با دین سنتی طبیعی مان است. علاوه بر این اشعار مولوی زیباست. پارکس می گوید: او آنچه را که ما زیبایی یک روز با زانی یا آرمدین کردگان می نامیم، می بندد و می ستاید. این همان کوهی است که رومی از پلهای ما استخراج می کند.

فراگیرترین دلیل جبرین

برخی ادیبانشان آمریکایی، اسیای مولانا در آمریکا راه ردیف علاقه ی ناگهانی به اشعار «جبران خلیل جبران» در یک نسل پیش می داند. وی ارنت اعتقاد دارد پدیده ی رومی فراگیر تر است. پارکس می گوید که نمی تواند این پدیده را توضیح دهد. بلای اظهار می دارد که مولوی جای جایی مسیحی را پر می کند که توسط بهران اولیدی مسیحیت به عنوان سرمد نام شده است. اما عرفان مسیحیت به هر حال هیچ گاه به اندازه ی تصوف مسلمانان شکوفا گشت.

مولوی همچنین در عصر خوش نوعی صفاکنگر بود و اشعارش بسیاری قافیه شعر کلاسیک آن را شکست. گاهی اوقات بسیار بلند می سراید و گاهی بس کوتاه ایمازهای بسیار شو انگیز، غنی و متوع است. قائم فاعله کشاورز، ستاد و ادبیات فارسی در دانشگاه واتنگن در سنت لوئیس می گوید: مولوی از این نسبت که شعر عارفانه تجر بیات عشق عارفانه ی خوش را بازتاب می دهد.

ارنت اعتقاد دارد که اشعار مولوی و حافظ که همواره وجه صلح عارفانه ی بین اسلام را تبلیغ کرده اند، می تواند به روند سرتفاهم های حاصل از صدمات و تروماتیسز یادیه بسیار کمک کند. وی اظهار می کند: فکر می کنم از یک دیدگاه سیاسی باید نحوه جلب است که مردم آمریکا تا این حد شیفته ی مولوی و حافظ شده اند زیرا دولتمدان ما مشغول مبارزه با یادگیری اسلامی هستند. معنوی که رومی ارائه می دهد، آنکارا روی همبر آمریکایی ها تأثیر گذاشته است.

کتابخانه	
صاحب امتیاز: <p>خانه کتاب ایران</p>	
مدیر مسؤول: احمد مسجد جامعی <p>سرمدیر: علی اصغر رضخانیپور</p>	
امیر فنی: گلبرگ گرافیک <p>نیوگرافی و چاپ: ایرانتیچ</p>	
نشانی: خیابان قائم مقام فرامانی <p>اول فجر (چم)، شماره ۹، طبقه دوم</p>	
مصدوق پستی: ۳۱۳۰۳۳۲ <p>تلفن: ۸۸۴۰۱۹۹ ، ۸۳۸۰۶۵۲</p>	
نشانی اینترنتی: <p>http://www.ketabshafakh.com</p>	

کتابخانه شماره ۱۳۳، دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۲ **۱۵**

نگاه جهانی

زبان فارسی

گردهم آیی ۱۷۰ استاد ایرانی و خارجی

تهران، ۲۸ تا ۳۰ مهر ۱۳۸۲



۱۷۰ استاد زبان فارسی خارجی و ۶۰ استاد داخلی، امروز به بهانه ی چهارمین مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی به ریاست احمد مسجد جامعی در دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به تعامل فکری می نشینند. به گزارش خبرنگار ما قهرمان سلیمانی، دبیر چهارمین مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، طی نشست مطوعانه در جمع خبرنگاران، با اعلام این خبر، هدف این مجمع را بررسی وضعیت زبان فارسی در سه حوزه ی آموزش، مسائل و مباحث و کرسی های زبان فارسی در جهان عنوان کرد. وی هم چنین افزود هدف اصلی این مجمع، استفاده از تجربه های مترکمان استادان زبان و ادبیات فارسی سراسر دنیا است.

سلیمانی با اشاره به یک و نیم سال برنامه ریزی برای برگزاری این مجمع افزود: حاصل این برنامه ریزی ارسال ۱۵۰ مقاله خارجی و ۸۰ مقاله داخلی به دبیرخانه ی مجمع بود که از میان آن ها با تصمیم کمیته ی داوران، ۵۰ مقاله ی خارجی و ۱۵ مقاله ی داخلی برای ارائه به مجمع انتخاب شد. وی کمیته ی داوران را مرکب از دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر مهدی محقق، دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر احمد نیمی داری و دکتر عبدالعلی شرقی اعلام کرد. دبیر چهارمین مجمع بین المللی زبان و ادبیات فارسی دربارۀ ی نگرانی مباحث و سخنرانی های این مجمع نسبت به سمینارهای دیگر گفت: در چهارمین مجمع برخلاف روال معمول در سایر سمینارها که در قالی واحد ارائه می شوند، سعی شده است امکان گفت و گو بین سخنرانان و حاضران در نشست فراهم شود تا تعامل فکری دربارۀ ی مباحث مختلف مربوط به زبان و ادبیات فارسی بین طرفین گفت و گو ایجاد شود. بقیه در صفحه ۲

رئیس مجمع:

احمد مسجد جامعی

کمیته ی داوران:

دکتر نصرالله پورجوادی

دکتر مهدی محقق

دکتر محمدجعفر یاحقی

دکتر احمد تمیم داری

و دکتر عبدالعلی شرقی

پیشینه ی مجمع جهانی استادان زبان و ادبیات فارسی

هوای تازه در جغرافیای زبان فارسی

مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، بهانه ای است که تا هر دو سال یک بار، فرهیختگان ادبیات فارسی جهان برای توسعه ی مرزهای فرهنگی، گسترش میدان تعاملات و پاس داشت محبت زبان و ادب پارسی در تهران گرد هم آیند. چهارمین دوره این مجمع در حالی برگزار می شود که ۱۱۰ استاد برجسته از ۳۰ کشور جهان، مجموعه ی قابلیت های کرسی های زبان فارسی را در خارج از کشور به نمایش می گذارند.

شوای گسترش زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۷۵ تصمصم گرفت که هر دو سال یک بار امکان ارتباط استادان زبان و ادبیات فارسی در کرسی های مختلف جهان را فراهم بیاورد. بر همین اساس مقدمات کار در همان سال چیده شد و اولین مجمع بین المللی در سال ۱۳۷۶ شکل گرفت. پس از آن دومین دوره در سال ۷۸ و سومین دوره در سال ۸۰ برگزار شد. دکتر قهرمان سلیمانی دبیر چهارمین مجمع جهانی استادان زبان و ادبیات فارسی در مورد هدف این مجمع می گوید: «هدف نهایی از برگزاری مجمع جهانی استادان زبان و ادبیات فارسی پیش از مقاله خوانی و مسائلی از این دست، توجه به اصیل ارتباط و تبادل تجربه در این مجموعه است. بر همین اساس در پایان هر برنامه ی رسمی، فضای آزاد برای بحث و گفت و گو در نظر گرفته شد که استادان با روش های آموزشی یکدیگر آشنا شوند.»

دومین مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی که از ۱۳ تا ۱۵ دی ماه ۱۳۷۶ در دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد، یکصد و پنجاه میهمان خارجی و داخلی حضور داشتند. در این مجمع که سه روز به طول انجامید بیش از یک صد سخنرانی صورت گرفت که علاوه بر میهمانان رسمی مجمع، دانش جویان خارجی رفته ی زبان و ادبیات فارسی در مقاطع مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه های ایرانی نیز در مجمع حضور ی فعال داشتند. هم چنین شیافت های برگزار شده توسط وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه آزاد اسلامی، موجب آشنایی بیش تر میهمانان با فعالیت های این وزارتخانه ها و سازمان ها در زمینه ی گسترش زبان و ادبیات فارسی در جهان شد.

دومین مجمع بین المللی که از ۱۰ تا ۱۲ اسفندماه ۱۳۷۸ در دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد، حدود ۶۰ استاد خارجی رفته ی زبان و ادبیات فارسی از کشورهای آلمان، اردن، لهستان، ایران، بلغارستان، بنگلادش، بوسنی و هرزگوین، دانستان، روسیه و... حضور داشتند که در سه بخش ادبیات فارسی کهن و معاصر، آموزش زبان فارسی و شیوه ی تدریس و مسائل کنک آموزشی و گسترش زبان فارسی به سخنرانی پرداختند. در این مجمع، علاوه بر سخنرانی هایی در سه نشست جداگانه گروه های تخصصی، نمایشگاهی چندی نیز از آثار خوشنویسی استادان به نام انجمن خوشنویسان ایران و آثار ناشران کشور در زمینه ی زبان و ادبیات فارسی، ایران شناسی و علوم انسانی در سالن هم چنین شیافت هایی نیز از سوی وزارتخانه ها و نهادهای مرتبط با این موضوع ترتیب داده شد که میهمانان و مسوولان در زمینه ی گسترش جغرافیای زبان فارسی به گفت و گو پرداختند. بقیه در صفحه ۲



مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی



ویژه نامه های کتاب هفته به مناسبت چهارمین مجمع بین المللی زبان و ادبیات فارسی از امروز تا چهارشنبه منتشر می شوند